

الله

راه‌نما

سیره و خط امام خمینی (ره)
در کلام رهبر معظم انقلاب



به کوشش مهدی صانعی

دفتر پژوهش مؤسسه فرهنگی هنری خراسان
(روزنامه خراسان)



لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شهر چاپ خراسان (روزنامه خراسان)

یکی از دوستان می پرسند که
به نظرات امام چگونه دست پیدا کنیم؟...
نظرات امام یک مجموعه است
و خوش بختانه بیاناتِ امام ثبت شده است و همین است که هست.
مثل همه متونی که از آنها می شود تفکر گوینده را استنباط کرد؛
منتها با شیوه درست استنباط.
شیوه درست استنباط این است که همه حرفها را ببینند،
آنها را در کنار هم قرار بدهند؛
توی آنها عام هست، خاص هست؛ مطلق هست، مُقید هست.
حرفها را باید با همدیگر سنجید، تطبیق کرد؛
مجموع این حرفها، نظر امام است.
البته کار خیلی ساده‌ای نیست،
اما روشن است که باید چه کار کنیم:
یک کار اجتهادی است؛
اجتهادی است که از عهده شما جوانها برمی آید.
بنشینند واقعاً گروه‌های کاری در زمینه‌های مختلف،
نظر امام را استنباط کنند.*





قطب نما فصل اول

امام (ره) شاخص حرکت انقلاب اسلامی



قطب‌نما

چالش اصلی همه تحولات بزرگ اجتماعی - از جمله انقلاب‌ها - صیانت از جهت‌گیری‌های اصلی این انقلاب یا این تحول است... اگر جهت‌گیری به سمت هدف‌ها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضدّ خود تبدیل خواهد شد... برای اینکه این جهت‌گیری غلط و این انحراف اتفاق نیفتد... باید سرِ راه، شاخص‌هائی وجود داشته باشد. اگر این شاخص‌ها روشن و واضح بود، در معرض دید مردم بود، انحراف اتفاق نمی‌افتد...

خودِ امام، برجسته‌ترین شاخص‌هاست؛ رفتارِ امام، گفتارِ امام. خوش‌بختانه بیانات امام در دسترس است، تدوین شده است. وصیت‌نامه امام، آشکارا همه مافی‌الضمیر امام را برای آینده انقلاب تبیین می‌کند... اگر نظرات امام، بد بیان شد، بد تبیین شد، مثل این است که ...

نباید برای خوشامدِ این و آن، برخی از مواضع حقیقیِ امام را یا انکار کرد، یا مخفی نگه داشت. بعضی این جور فکر می‌کنند - و این فکر غلطی است - که برای اینکه امام پیروان بیشتری پیدا کند، کسانی که مخالف امام هستند، آنها هم به امام علاقه‌مند شوند، بایستی ما بعضی از مواضع صریحِ امام را یا پنهان کنیم یا نگوئیم یا کم‌رنگ کنیم؛ نه، امام هویتش، شخصیتش به همین مواضعی است که خود او با صریح‌ترین بیان‌ها، روشن‌ترین الفاظ و کلمات، آنها را بیان کرد. همین‌ها بود که دنیا را تکان داد. همین مواضع صریح بود که توده‌های عظیم را مشتاق ملت ایران و بسیاری را پیرو ملت ایران کرد. این نهضت عظیم جهانی که شما امروز در گوشه و کنار دنیای اسلام نشانه‌های آن را می‌بینید، از این طریق به راه افتاد. ۱/

امام، منهای خط امام؟!

امام منهای خط امام، آن امامی نیست که ملت ایران به نفس او، به هدایت او جان‌شان را کف دست گرفتند، فرزندان‌شان را به کام مرگ فرستادند، از جان و مال‌شان دریغ نکردند و بزرگ‌ترین حرکت قرنِ معاصر را در این نقطه عالم به وجود آوردند. امام منهای خط امام، امام بی‌هویت است. سلب هویت از امام، خدمت به امام نیست. مبانی امام، مبانی روشنی بود. این مبانی - اگر کسی نخواهد مُجامله کند، تعارف کند - در کلمات امام، در بیانات امام، در نامه‌های امام، و به خصوص در وصیت‌نامه امام - که کوتاه شده همه آن مواضع است - منعکس است... شما خیال می‌کنید این که رئیس‌جمهورهای گوناگون آمریکا به هر کشوری از این کشورهای آسیا و خاورمیانه سفر کردند، حتی در بعضی از کشورهای اروپائی، مردم جمع شدند و علیه آنها شعار دادند، همیشه این جور بود؟ نه، این حرکت امام بود، افشاگری امام بود، موضع‌گیری امام بود که استکبار را رسوا کرد، صهیونیسم را رسوا کرد، و روح مقاومت را در ملت‌ها و به خصوص در جوامع اسلامی زنده کرد.

کج‌اندیشی است که ما مواضع امام را انکار کنیم. این کج‌اندیشی را هم متأسفانه بعضاً کسانی انجام می‌دهند که یک وقتی خودشان جزو مُروجانِ افکار امام بودند یا جزو پیروان امام بودند. حالا به هر دلیلی راه‌ها کج می‌شود، هدف‌ها گم می‌شود، یک عده‌ای برمی‌گردند؛ بعد از آن که سال‌های متمادی برای امام و برای این هدف‌ها حرف زدند و حرکت کردند، در مقابل این اهداف و این مبانی می‌ایستند و آن حرف‌ها را می‌زنند! ۲/

وصیت نامه امام، محور قانون گذاری

اصل، مبانی انقلاب است. مبانی انقلاب را باید مرور کرد؛ فراموش نکنید. اینی که گفته بشود ما در نظرات امام - فرض بفرمائید حالا تعبیر «تردید» نمی‌کنند، اما حرف‌هایی می‌زنند که معنایش همان تردید است - تردید کنیم، این درست نیست. وصیت‌نامه امام، جمع‌بندی شده فرمایشات امام(رض)، مبانی انقلاب ماست، اصول انقلاب ماست. امام مرد بزرگی بود، آگاه بود. اینها را دائماً در نظر داشته باشید. قانون، موضع‌گیری و حرکت بر این اساس باشد. ممکن است یک نفر یک‌جور بفهمد، یک نفر یک‌جور دیگر بفهمد - این اشکالی ندارد - اما باید هدف این باشد، محور این باشد. ۳/

نقد در چهارچوب

اشکالی ندارد که مسئولان کشور، منتقدانی داشته باشند که ضعف‌های آنها را به خود آنها نشان بدهند. وقتی انسان در مقام رقابت قرار بگیرد، مقابل منتقد قرار بگیرد، بهتر کار می‌کند. این جور نیست که وجود منتقدان و کسانی که این روش را قبول ندارند، آن روش را قبول دارند، برای نظام ضرری داشته باشد؛ منتها باید در چهارچوب نظام باشد... اصول انقلاب هم مشخص است که چیست؟ اصول انقلاب امور سلیقه‌ای نیست که هر که از یک گوشه‌ای در بیاید، سنگ اصول را به سینه بزند؛ بعد که سراغ این اصول می‌رویم، می‌بینیم بیگانه از انقلاب است. اصول انقلاب، اسلام است؛ قانون اساسی است؛ رهنمودهای امام است؛ وصیت‌نامه امام است؛ سیاست‌های کلی نظام است که در قانون اساسی معین شده است که این سیاست‌های کلی بایست تدوین بشود. در این چهارچوب، اختلاف نظر، اختلاف ممشا، اختلاف سلیقه عیب نیست، که حُسن است؛ مضر نیست، که مفید و نافع است... آنجائی که افراد در چهارچوب اصول رفتار کنند، دنبال خشونت نروند، درصدد بر هم زدن امنیت جامعه نباشند، آسایش جامعه را نخواهند به هم بزنند - از این کارهای خلافی که انجام می‌گیرد؛ دروغ‌پراکنی و شایعه - نظام، هیچ‌گونه مسئله‌ای ندارد... بنای نظام در اینجا، جذب حداکثری و دفع حداقلی است. این، روش نظام است... [اما] اگر کسی با مبانی نظام معارضه کند، با امنیت مردم مخالفت کند، نظام مجبور است در مقابل او بایستد. /۴

سکه رایج امروز

سی و یکی و دو سال دائم علیه انقلاب کار شده، در عین حال مردم ایستاده‌اند و شعارهای انقلاب، امروز زنده است. حرف‌های امام، امروز حرف‌های رایج است؛ سکه رایج است. کسانی که می‌خواهند در بین مردم سری بلند کنند، حرف‌های امام را تکرار می‌کنند؛ خودشان را مستند به امام نشان می‌دهند. یک روز خلاف این بود؛ یک روزی که چندان دور نیست از ما، کسانی بودند که تظاهر می‌کردند به مخالفت با امام؛ رفتند گفتند انقلاب دفن شد! صریحاً اعلام کردند. عده‌ای گفتند که بایستی مردم را از خدا جدا کرد! اینها را صریح پشت بلندگو آن روز می‌گفتند. امروز جرأت نمی‌کنند اینها را بگویند. امروز آن کسانی که با مردم می‌توانند حرف بزنند، تربیون دارند - یا از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند - دم از امام و دم از انقلاب و دم از شعارهای امام می‌زنند؛ حالا با شیوه‌های خاص. این خیلی مهم است. این نشان‌دهنده این است که سکه رایج در کشور و روش مقبول، روش امام است و راه انقلاب است. این خیلی چیز بزرگی است. / ۵

چه کسی مرده است و چه کسی زنده؟

هشت سال همه قدرت‌های نظامی دنیا دست به دست هم دادند علیه ایران. درست است که آمریکا و شوروی سابق، عملاً توی میدان جنگ، سرباز نفرستادند آنها سرباز نمی‌فرستند، احتیاج به سرباز فرستادن نبود. بیچاره ملت عراق، اسیر دست اینها بودند - اما تجهیزات می‌فرستادند، نقشه جنگی می‌دادند، تصویر فضائی از وضعیت عرصه برای صدام تهیه می‌کردند، پول برایش می‌فرستادند، اعتبار سیاسی برایش درست می‌کردند؛ هرچه از دست‌شان برمی‌آمد علیه انقلاب، علیه امام، علیه نظام، دروغ و شایعه و تبلیغات می‌ساختند و پخش می‌کردند. همه این کارها را کردند. نتیجه چه شد؟ امروز صدام کجاست؟ صدامی که آنها برای مقابله با ملت عزیز ایران و با انقلاب اسلامی و با امام بزرگوار پیش کرده بودند، اول به شدت ذلیل شد، بعد هم با نکبت مُرد و از دنیا رفت؛ اما امام زنده است، انقلاب زنده است، فرزندان امام زنده‌اند، ملت امام زنده است. این یک تجربه است. ۶/

درسی که نباید آن را هرگز فراموش شود

جمله‌ای در وصیت‌نامه امام عزیزمان هست که هرگز نباید آن را فراموش کنیم. ایشان فرمودند: آن عاملی که انقلاب را به پیروزی رساند، همان عامل، انقلاب را تداوم خواهد داد. یعنی اتکال به خدا و ایمان مردم به اسلام و تصمیم قاطع بر انجام وظیفه الهی و اسلامی و وحدت کلمه، رمز پیروزی و تداوم انقلاب است. این، یک درس همیشگی برای همه ماست. ۷/

تدبّر که می‌کنی، راه پیدا می‌شود

ما از نزدیک قضایا را می‌دیدیم و همه کسانی که از چنین فاصله‌ای در کنار وقایع قرار می‌گیرند، به آسانی قدرت جمع‌بندی ندارند. جمع‌بندی آن شخصیت و تحلیل ابعاد گوناگون آن انسان بزرگ و والا، قدری تدبّر و تأمل لازم دارد، که به این زودی‌ها برای ما که در عصر امام و نزدیک به او بودیم، میسر نخواهد شد؛ ولی بیانات آن بزرگوار برای ما درس است، و درس چیزی است که در دسترس و اختیار ماست. تدبّر در درس‌های آن بزرگوار، خواهد توانست ما را با ابعاد شخصیت آن راحلِ عظیم‌الشأن آشنا کند و راه را بر ما بنمایاند... در هر بخشی از زمان و در هر حادثه‌ای از حوادث، یکی از آن درس‌ها می‌تواند به عنوان رهنمود، راه‌گشای ما باشد. ۸/

وفاداری صادقانه به روح خدا

اگر ما امام را دوست داریم باید راه و درس او را زنده نگهداریم و هدف‌هایش را، هدف‌های حقیقی و اصلی انقلاب به حساب آوریم و به سمت آنها حرکت کنیم و هدف دیگری از خودمان درست نکنیم. هدف‌های امام(ره) مشخص و روشن است و احتیاج به کار زیاد ندارد...

ما نخواهیم گذاشت این بار روی زمین بماند. باید همه آحاد ملت و مسئولان و هر کس که کاری در دستش است، این نکته را حدیث نفس خود کند و پیمان ببندد که راه امام را ادامه دهد و به سمت هدف‌های او حرکت کند. در این صورت، عشق و محبت و ارادت و شاگردی ما نسبت به او صادق خواهد بود؛ والا اگر در فراق او گریه کنیم و بر سر و سینه خود بزنییم، ولی راه او را از سمت دیگر ادامه دهیم، محبت و احترام و وفاداری ما صادقانه نخواهد بود. وفاداری این است که عیناً در همان خط و هدف او حرکت کنیم و به بی‌راهه نرویم. ۹/

آرمان‌های بزرگی که امام(ره) بیان می‌کردند، عبارت بود از: مبارزه با استکبار جهانی، حفظ اعتدال قاطع در خط «نه شرقی و نه غربی»، اصرار فراوان بر استقلال حقیقی و همه‌جانبه ملت - خودکفایی به معنای کامل - پافشاری فراوان و تمام‌نشدنی بر حفظ اصول دینی و شرع و فقه اسلامی، ایجاد وحدت و همبستگی، توجه به ملت‌های مسلمان و مظلوم دنیا، عزت بخشیدن به اسلام و ملت‌های اسلامی و مرعوب نشدن در مقابل قدرت‌های جهانی، ایجاد قسط و عدل در جامعه اسلامی، حمایت بی‌دریغ و همیشگی از مستضعفان و محرومان و قشرهای پایین جامعه و لزوم پرداختن به آنها. ۱۰/

هدف از ستایش او

ما باید با تکرار این حقیقت‌ها، یک هدف را دنبال کنیم و آن، درس گرفتن است ولاغیر؛ و الا صرف ستایش کردن فایده‌ای ندارد؛ بلکه گاهی هم مضر است؛ زیرا وقتی که خیال کنیم او کارها را انجام داده است، تصور می‌کنیم که دیگر کاری به عهده ما نیست. ما آن انسان والا و مقتدا و قائد را ستایش می‌کنیم، تا خودمان را به او نزدیک سازیم و راهش را ادامه دهیم. تقوای خدا بر همه امور زندگی او حاکم بود؛ ما نیز باید تقوای خدا را ملاک همه امورمان بشماریم. اصل قضیه، تقواست. تقوا، یعنی مراقب باشیم برخلاف اراده الهی، حرکتی از ما



امام و امت

فصل دوم

جایگاه و اهمیت «مردم» در سیره و تفکر امام(ره)

پادشاهی بر مردم، ارث پدری!

اگر به عقب بروید، سلسله‌های گوناگونی را می‌بینید که با پول و زور و قبیله‌گری و قلدری و پهلوانی و با وسایل گوناگون آمده‌اند و بر این مردم فاتح شده‌اند و آنان را به زیر یوغ حکومت خودشان کشانده‌اند. لذا همیشه روابطشان با مردم، «ما فرمودیم» بوده است. «من به ملت عرض می‌کنم»، «من خدمت‌گزار ملت‌ام» که امام می‌گفت، متعلق به جمهوری اسلامی و اسلام و امام اسلامی ما بود؛ والا قبل از او، «ما امر می‌فرماییم» و «ما چنین فرمودیم» بود. از این کلمات، می‌شود رابطه را فهمید. رابطه، رابطه یک حاکم و فاتح و غالب و اختیاردار و قدر قدرت بود... «السلطان بن سلطان» می‌نوشتند! به کسی مربوط نیست که من پادشاهم؛ من ارث برده‌ام! مثل کسی که فرضاً از پدرش یک آفتابه مسی ارث می‌برد و متعلق به خودش است... دهه فجر آمد و این سلسله غلط، این هندسه معیوب و این رشته بیمار را قطع کرد و تمام شد. آن سبب شکست و آن پیمان‌ه ریخت... دوره‌ای آمده که اگر آقای هست، خود مردم‌اند. وقتی که امام سر کار آمد، مردم او را قبول داشتند و مظهر قدرت مردم بود. او از خودش چیزی نداشت... بلکه شمشیر مردم در دست او بود و بر سر ضد مردم و بر سر مهاجم و استعمارگر و توطئه‌چی و کودتاچی زد... ببینید، این بنای حکومت جمهوری اسلامی است، ۱۲/

مالک و حافظ انقلاب، مردم‌اند

امام در وصیت‌نامه‌شان تأکید می‌کنند که این انقلاب، یک انقلاب الهی است و پایه اصلی آن مردم‌اند؛ یعنی این انقلاب، متعلق به مردم است. معنای این حرف این است که هیچ کس - هیچ قشری، هیچ فردی، هیچ طبقه‌ای - نمی‌تواند و نباید ادعای مالکیت این انقلاب را بکند؛ خود را مالک بداند، دیگران را مستأجر این انقلاب بداند. اگر قرار بود کسی خود را نسبت به این انقلاب مالک و صاحب بداند، از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر، خود امام بود که انقلاب بر محور عزم و اراده و شخصیت او به وجود آمد؛ ولی امام خود را هیچ‌کاره و خدا را همه‌کاره می‌داند. این در بیانات امام موج می‌زند و در وصیت‌نامه، به آن تأکید و تصریح شده است. پس صاحب این انقلاب، مردم‌اند. وظیفه‌ای بر دوش همگان سنگینی می‌کند و آن، حفظ این امانت بزرگ الهی است. مردم باید خودشان را حافظ این انقلاب بدانند. انقلاب هویتش، معنایش، به شعارهای انقلاب است؛ به جهت‌گیری‌های انقلاب است؛ به ارزش‌ها و مبانی انقلاب است. همیشه بوده‌اند... کسانی که بخواهند به بهانه این که اوضاع جهان عوض شده است، شعارهای انقلاب را تغییر بدهند... مردم باید هوشیار باشند... این انقلاب، با شعارهای خود زنده است. اصلی‌ترین شعارهایی که در این انقلاب بر روی پرچم انقلاب نوشته شده است، شعار اسلامی بودن است؛ پایبند بودن به مبانی دین و اصول و قواعد دینی است؛ سلطه‌ستیزی است؛ ستیزه با استکبار است؛ دفاع از مظلومان عالم است، آن هم دفاع صریح و صادقانه از همه مظلومان. ۱۳/

مردم یعنی، مردم همه جای ایران

جمهوری اسلامی آن هندسه معیوب را ندارد؛ به عکس، یک نوع حالت مرکز‌گریزی و دور از مرکز‌گرایی در طبیعت جمهوری اسلامی هست. ممکن است به طور قهری در مواردی از این طبیعت تخلف بشود؛ اما طبیعت دستگاه و برنامه‌ریزی دستگاه، همان است. هنوز از پیروزی انقلاب دو ماه نگذشته بود که امام بزرگوار به بنده مأموریتی دادند و من را به بلوچستان فرستادند و گفتند چون شما نسبت به مسائل بلوچستان سابقه دارید، به آنجا بروید و به وضع محرومیت آن منطقه برسید؛ این اولین نشانه یک حرکت بود؛ در حالی که امام به بلوچستان نرفته بودند! این حالتی است که از طبیعت دستگاه می‌جوشد. /۱۴

*

امام عزیز که حقیقتاً قلب او در مواردی ملهم به الهامات غیبی الهی بود و گویی کلماتش متکی به وحی است، در یک جمله فرمود: عشایر ذخایر انقلاب‌اند. ذخیره، یعنی سرمایه‌ای که انقلاب در اختیار دارد، تا در وقت احتیاج آن را خرج کند. یکایک عشایر باید با همین روحیه و احساس، زندگی و کار کنند. /۱۵

اعتقاد واقعی به رای مردم

امام به مردم اعتماد داشت. انقلاب که پیروز شد، امام می‌توانست اعلان کند که نظام ما، یک نظام جمهوری اسلامی است؛ از مردم هم هیچ نظری نخواهد؛ هیچ‌کس هم اعتراضی نمی‌کرد؛ اما این کار را نکرد. برای تعیین قانون اساسی، امام می‌توانست یک قانون اساسی مطرح کند؛ همه مردم، یا اکثریت قاطعی از مردم هم یقیناً قبول می‌کردند. در انقلاب‌های دنیا - که البته غالباً هم کودتاست و انقلاب نیست - کسانی که در رأس قرار می‌گیرند، برای خودشان یک سال، دو سال فرصت قرار می‌دهند. امام دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که اولین انتخابات - رفراندوم جمهوری اسلامی - را به راه انداخت. یکی، دو ماه بعد، انتخابات خُبرگان قانون اساسی بود. چند ماه بعد، ریاست جمهوری؛ چند ماه بعد، انتخابات مجلس. در سال ۵۸ امام چهار بار از آراء مردم برای امور گوناگون استفسار کرد. امام به معنای واقعی کلمه، معتقد به آراء مردم بود... خیلی از گروه‌ها و احزاب و داعیه‌داران و سیاست‌بازان و حزب‌بازان و امثال اینها بودند؛ امام به اینها کاری نداشت؛ میدان هم به اینها نمی‌داد که بیایند زیاده‌طلبی کنند و به نام مردم حرف بزنند و عوض مردم تصمیم بگیرند؛ لیکن به آراء مردم احترام می‌گذاشت. ۱۶/

تکیه بر «ملت‌ها»

او همیشه بر مردم و ملت‌ها تکیه می‌کرد. در سفری که می‌خواستیم به خارج از کشور بروم، خدمت امام بزرگوارمان رفتیم. در آن زمان جریانی وجود داشت، که به ایشان گفتم در دنیا نسبت به این جریان علیه ما خیلی حرف است. (البته می‌خواستیم به ایشان گزارش بدهم؛ و الاً من هم هیچ رعب و خوفی از آن جنجال‌های جهانی نداشتم و بعداً هم وارد آن ماجرا شدم). ایشان تمام خبرهای دنیا را همیشه به صورت نزدیک و نقد در اختیار داشتند و غالباً خبرهای جهانی را زودتر از دیگران به دست می‌آوردند. امام (ره) در پاسخ من با لبخند رضایتی گفتند: بله، اطلاع دارم؛ اما همه ملت‌ها با ما هستند. واقعاً همین طور بود که ایشان می‌فرمودند. در همان سفر، آن چنان حضور ملت‌ها در کنار ما آشکار شد که همه را مبهوت کرد. بنابراین، او هم دوستانش را می‌شناخت، و هم دشمنانش را. از دوستانش منتفع می‌شد و به آنها اعتماد و تکیه می‌کرد. بزرگ‌ترین دوستانش، شما ملت وفادار بودید، و امام چه خوب شما را شناخته بود. ۱۷/

هر کس آمدنی است، با من بیاید؛ رهبر یعنی این

حقیقتاً ملت ایران از لحاظ شاخص‌های شخصیتی، کرامتی و ارزشی در نقطه اوج‌اند؛ منبع‌الطبع، باگذشت، باایمان، عازم، دارای شجاعت و آماده برای فداکاری. قبل از انقلاب، هیچ کس اینها را به‌خوبی امام نمی‌فهمید. همان وقت من با بعضی از بزرگان تماس می‌گرفتم؛ اما آنها تقصیر را گردن مردم می‌انداختند: مردم نمی‌آیند، مردم نمی‌کنند، این مردم را ول کنید. امام در نقطه مقابل آنها، این مردم را شناخت؛ به این مردم اعتماد کرد؛ با این مردم صادقانه حرف زد؛ منتظر نشد مردم راه بیفتند؛ اول خودش راه افتاد؛ رهبر یعنی این. فرق میان رهبری مثل امام و یک راهنمای معمولی این است که راهنما اشاره می‌کند و می‌گوید اگر می‌خواهی فلان جا بروی، از اینجا برو؛ اما رهبر راه می‌افتد و خودش به طرف مقصد می‌رود؛ می‌گوید هر کس آمدنی است، با من بیاید؛ امام این‌طوری بود... ما خیال نمی‌کردیم خیلی‌ها این‌طور به میدان بیایند؛ اما آمدند؛ جان دادند، جوان دادند، هستی‌شان را دادند و هر جا برای انقلاب لازم بود، ایستادند. اکثریت عظیمی از مردم این‌طور بودند... و من امروز پس از سال‌های متمادی وقتی تفرس و دقت می‌کنم، می‌بینم این مردم، همان مردم انقلاب‌اند. یک عده به‌عکس واقعیت تبلیغ می‌کنند؛ یک عده جوان و جامعه جوان ما را چشم‌بسته محکوم می‌کنند؛ چرا؟ چون فلان جوان فرقه‌ش را از وسط باز کرده، یا زلفش را اینجا ریخته، یا به موی سرش روغن زده؛ اینها را کافی می‌دانند برای اینکه نسل جوان ما را محکوم کنند... قدر این مردم را بدانید؛ خدمت به این مردم را

مبارزه، فقط مردمی

راز پیروزی امام این بود که توانست این هنر بزرگ و این معجزه بزرگ را انجام دهد و مبارزه را به سطح مردم بکشانند... عمده علت، عبارت بود از اینکه امام در موضع یک روحانی والامقام و مورد اعتماد، از اسلام حرف می‌زدند. اسلام، باور عمومی مردم بود و هست... انگیزه دینی، با انگیزه‌های مادی و حزبی فرق می‌کند. در انگیزه‌های مادی و حزبی، کسب قدرت و حکومت، بیشتر مطرح است. اشخاصی که وارد مبارزه می‌شوند، هر کدام برای خودشان جایگاه و موضعی را تعریف می‌کنند. اما در حرکت دینی همه برای انجام تکلیف وارد می‌شوند. همه مردم، با ایمان خودشان وارد شده بودند. شما مثلاً می‌دیدید که در فلان روستا، مردم نسبت به مسائل پاسخ می‌دهند. حالا شما ببینید اگر یک حزب سیاسی بخواهد مردم یک روستای دورافتاده را با خودش همراه نماید، چقدر باید تلاش کند تا فرد فرد آنها را به خودش متوجه سازد... در شهرهای بزرگ هم همین طور بود... فراموش نمی‌کنم که در سال ۴۱ - که هنوز امام این قدر هم معروفیت نداشتند - در یکی از سخنرانی‌هایی که آن سال در همان محل درس انجام می‌دادند، خطاب به دولت آن زمان گفتند که اگر مثلاً به این رفتارشان ادامه دهید، من این صحرای بی‌پایان قم را از مردم پُر می‌کنم! همه تعجب می‌کردند که امام چطور از گوشه مسجدی در قم، این طور به مردم متکی و معتقد و خاطر جمع از مردم‌اند. چند ماه بیشتر نگذشت؛ در سال ۴۲ که امام آن سخنرانی را در مدرسه فیضیه کردند، دو روز بعدش در تهران حادثه پانزده خرداد اتفاق افتاد. ۱۹/

چرا مردم، حرفش را می‌فهمیدند؟

امام، تعالیم اسلام را برای مردم بیان کردند؛ معنای حکومت را بیان کردند؛ معنای انسان را بیان کردند و برای مردم تشریح کردند که چه بر آنها می‌گذرد و چگونه باید باشند. حقایقی را که اشخاص جرأت نمی‌کردند بگویند، ایشان به طور صریح - نه به شکل درگوشی، نه به شکل شب‌نامه، نه آن طوری که گروه‌ها و احزاب به صورت بسته و سلول‌های حزبی و برای کادرهای حزبی بیان می‌کنند - روان، آسان، در فضا، برای عموم مردم بیان کردند. این بود که مردم پاسخ گفتند. البته از آن روزی که امام شروع کردند، تا آن روزی که این انقلاب پیروز شد، پانزده سال طول کشید؛ پانزده سال دشوار... سختی‌ها گذشت و امام در تمام این دوران، مرشدانه، حکیمانه و شجاعانه رهبری می‌کردند و بالأخره در یکی، دو سال آخر، این امواج خروشان مردمی به وجود آمد. هر جا که احاد مردم با انگیزه دینی، با انگیزه خدایی و بدون چشم‌داشت مادی وارد میدان شوند، هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابل‌شان ایستادگی کند. همان طور که امام فرمودند، آنها با همه آن ساز و برگ‌شان، در مقابل ملت دست خالی ما نتوانستند بایستند؛ لذا این انقلاب به وجود آمد و پیروز شد. ۲۰٪



اشک و پولاد

فصل سوم

سلوک، معنویت و حالات عرفانی روح خدا

پولاد آب دیده با کدام دعامانوس بود؟

یک علت اینکه امام بزرگوار ما یک کلمه‌اش در این فضای عظیم عمومی کشور، در شدت و محنت، در همه حالات اثر شگفت‌آوری می‌گذاشت، معنویت او بود، صفای باطن او بود، ارتباط و اتصال او به خدا بود، اشک‌های نیمه‌شب او بود. فرزند امام - مرحوم حاج سیداحمد - همان وقت در زمان حیات امام به من گفت: نیمه‌شب که امام بلند می‌شود، از بس گریه می‌کند، این دستمال‌های معمولی برای پاک کردن اشکش کفاف نمی‌دهد؛ مجبور است اشک چشمش را با حوله پاک کند؛ این قدر اشک می‌ریزد. آن مرد پولادین، آن مردی که حوادث و لطماتی به سمت او سرازیر می‌شد که یک ملت را تکان می‌داد و او را تکان نمی‌داد، آن مردی که عظمت و هیمنه قدرت‌های جهانی در نظر او هیچ و پوچ بود، آن مرد در مقابل عظمت الهی، در حال دعا و استغاثه، آن جور اشک می‌ریخت. ۲۱/

*

یک بار از ایشان سؤال کردم که در میان دعا‌های معروف، به کدام یک از آنها بیشتر اُنس یا اعتقاد دارید؟ ایشان بعد از تأملی فرمودند: «دعای کمیل و مناجات شعبانیه». وقتی که شما به این دو دعا مراجعه می‌کنید، حالت استغفار و انابه و استغاثه و تضرع به پروردگار را به شکل عاشقانه آن مشاهده می‌کنید و این، همان چیزی بود که امام بزرگوار ما، روح و دل خود را از آن روشن و منور می‌داشت. ۲۲/

هر روز نورانی‌تر از دیروز

مکرراً در طول این چند سال فکر می‌کردم که بخش مهمی از پیروزی‌های ما، ناشی از روحیات شخص امام(ره) است. یعنی آن بزرگوار، علاوه بر اینکه حقاً و انصافاً یک ذات ممتاز و تربیت‌شده و ریاضت‌کشیده و روی خود کار کرده بود، اما احساس می‌کردیم که در همین دوران انقلاب هم، ایشان در درون خود متوقف نبودند و مثل اولیای خدا و وجود مقدس پیامبر و ائمه، سیر پیشرفت و تکامل را طی می‌کردند... مؤمن، لحظه به لحظه در حال پیشرفت است. امام(ره) نیز عیناً همین طور بودند و ما آن را احساس می‌کردیم. مثلاً در ماه رمضان، ایشان معمولاً هیچ ملاقاتی نداشتند و بیشتر به خودشان می‌پرداختند. بعد از ماه رمضان که انسان با ایشان ملاقات می‌کرد، محسوس بود که نورانی‌تر و معنوی‌تر شده‌اند. یقیناً بسیاری از موفقیت‌های انقلاب و این ملت، ناشی از همان کانون جوشان منور

از حرف خود شرم‌منده شدیم

او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریه نیمه‌شب، اهل دعا، تضرع، ارتباط با خدا، شعر و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود. آن مردی که چهره باصلابتش دشمنانِ ملت ایران را می‌ترساند و به خود می‌لرزاند، وقتی که مسائل عاطفی و انسانی پیش می‌آمد، یک انسان لطیف، یک انسان کامل و یک انسان مهربان بود. شبی در یک جلسه خصوصی، با دو، سه نفر از دوستان، منزل مرحوم حاج احمد آقا نشسته بودیم؛ ایشان هم نشسته بود. یکی از ما گفت: آقا شما مقامات معنوی و عرفانی دارید؛ چند جمله‌ای ما را نصیحت و هدایت کنید. آن مرد با عظمتی که آن‌گونه اهل معنا و اهل سلوک بود، در مقابل این جمله ستایش‌گونه کوتاه یک شاگردش، آن‌چنان در حال حیا و شرمندگی و تواضع فرو رفت که اثر آن در رفتار و جسم و کیفیت نشستن او محسوس شد! در حقیقت ما شرم‌منده شدیم که این حرف را زدیم که موجب حیای امام شد. آن مرد شجاع و آن نیروی عظیم، در قضایای عاطفی و معنوی، این‌گونه متواضع و باحیا بود. ۲۴/

امام را که بشناسی، عظمت ائمه (ع) را درک می‌کنی

شخصیت عظیم رهبر کبیر ما، حقاً و انصافاً پس از پیامبران خدا و اولیای معصومین، با هیچ شخصیت دیگری قابل مقایسه نبود. او ودیعه خدا در دست ما، حجت خدا بر ما، و نشانه عظمت الهی بود. وقتی انسان او را می‌دید، عظمت بزرگان دین را باور می‌کرد. ما نمی‌توانیم عظمت پیامبر (ص)، امیر المؤمنین (ع)، سیدالشهداء (ع)، امام صادق (ع) و بقیه اولیا را حتی درست تصور کنیم؛ ذهن ما کوچک‌تر از آن است که بتواند عظمت شخصیت آن بزرگ‌مردان را در خود بگنجاند و تصور کند؛ اما وقتی انسان می‌دید شخصیتی با عظمت امام عزیزمان و با آن همه ابعاد گوناگون: ایمان قوی، عقل کامل، دارای حکمت، هوش‌مندی، صبر و حلم و متانت، صدق و صفا، زهد و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا، تقوا و ورع و خداترسی و عبودیت مخلصانه برای خدا، دست‌نیافتنی است، و مشاهده می‌کرد که همین شخصیت عظیم، چگونه در برابر آن خورشیدهای فروزان آسمان ولایت، اظهار کوچکی و تواضع و خاک‌ساری می‌کند و خودش را در مقابل آنها ذره‌ای به حساب می‌آورد، آن وقت انسان می‌فهمید که پیامبران و اولیای معصومین (ع) چقدر بزرگ بودند. / ۲۵

دستِ غیب و دیداری که برگزار نشد

چند روز قبل از پایان سال ۶۵ که خدمت امام بودیم، چون یکی از روزهای فروردین ۶۶ با ولادت یکی از ائمه (ع) مصادف می‌شد، من و آقای هاشمی‌رفسنجانی و حاج احمد آقا اصرار کردیم که ایشان در حسینیه جماران با مردم دیداری داشته باشند. امام استنکاف کردند و قاطع گفتند: حالش را ندارم. من در ایام نوروز به مشهد رفته بودم و آقای هاشمی هم از جبهه دیدار داشتند. در همان روزها، ناگهان قلب امام مشکلی پیدا می‌کند و چون حاج احمد آقا - که حق بزرگی بر گردن همه ملت دارد و امام را در این چند سال حفظ کرد - همه وسایل را برای بهبود امام (ره) مهیا کرده بود، فوراً به وضعیت جسمی ایشان رسیدگی شد و خطر برطرف گردید. وقتی در بیمارستان بر بالین ایشان حاضر شدم، عرض کردم: چقدر خوب شد که آن شب اصرار ما را برای ملاقات با مردم نپذیرفتید؛ والا اگر خبر این ملاقات اعلام می‌شد، مردم به زیارت شما می‌آمدند و آن وقت شما با این حال نمی‌توانستید مردم را ملاقات کنید و انعکاس آن در دنیا خوب نبود. این کار شما، خواست خداوند و کمک الهی بود و در آن زمان تصمیم بجایی گرفتید. ایشان در پاسخ من گفتند: آن طور که من فهمیدم، مثل این که از اول انقلاب تا حالا، یک دست غیبی در همه کارها دارد ما را هدایت و پشتیبانی می‌کند. ۲۶/

ای کاش حرف هایشان ضبط می شد

امام(ره) یک انسان مهذب بود. دشمنان داخلی و خارجی او نیز این ویژگی را قبول داشتند. آن گروگان آمریکایی که چهارصد و چهل و چهار روز در ایران اسیر بوده و طبیعتاً همه آن ماجراها را از چشم امام می دیده است، مصاحبه می کند و می گوید: من از کسانی نیستم که از فوت امام خوشحال شوم. او ارزش های اخلاقی مخصوص خودش را داشت و هیچ کس در حد او نبود. ۲۷/

✱

حالا که خورشید فروزان وجود او به افول گراییده و دیگر در این دنیای ظلمانی نیست، کسانی که تا دیروز به چشم انکار و عناد نگاهش می کردند، اکنون به ذکر فضایل و مناقب او زبان باز کرده اند! حرف هایی که در این چند روز توسط خبرگزاری ها و شخصیت های سیاسی جهان زده شد، واقعاً عبرت انگیز است. اینها تا یک هفته پیش حاضر نبودند درباره امام این حرف ها را بزنند؛ اما امروز این حقایق را می گویند و اعتراف می کنند!

امروز جمعی از رهبران نهضت های بزرگ و معروف اسلامی دنیا برای ابراز هم دردی خود، با من ملاقات داشتند. ای کاش حرف های آنها عیناً ضبط شده بود و به گوش مردم ما می رسید، تا می دیدند که چگونه امواج ساطع شده از آن کانون جوشان و خروشان و آن مرکز بی نظیر نور و حرارت، به مسلمانان و انسان های مظلوم و مستضعف و تحقیر شده دنیا، جان و روح و قدرت داده است و توانسته اند در برابر سیل تهاجم ها و دشمنی ها ایستادگی کنند. همین چهره های معروف نهضت های اسلامی لبنان، فلسطین، افغانستان و کشورهای دیگر که اسم آنها را شنیده اید، به من می گفتند: ما یتیم شدیم. ۲۸/

سلام مرا به امام برسانید

مردم در آفریقای جنوبی از تبعیض نژادی رنج می‌بردند. همان روزها با اینکه هنوز حکومت تبعیض نژادی بر سر کار بود، روشن‌فکران آفریقای جنوبی نسبت به امام و مبارزان اینجا اظهار ارادت می‌کردند و در مقابل اینها تعظیم می‌نمودند. همین کسی که بعداً از زندان آزاد و رئیس‌جمهور آنجا شد، آن موقع در زندان بود. بنده برای دیداری به زیمبابوه رفته بودم؛ او از داخل زندان به من پیغام داد که سلام مرا به امام برسانید. بعد هم با همان روشی که اینها از امام خمینی یاد گرفته بودند، وارد میدان شدند و توانستند حکومت را از دست فعالان و حکومت تبعیض نژادی بگیرند و قبضه کنند. کشور همسایه آنها و بسیاری از جاهای دیگر دنیا هم همین‌طور عمل کردند. بنابراین، انقلاب زنده است. ۲۹/

کارهای بزرگ، دل بزرگ می خواهد

مرحوم آیت‌الله طالقانی که هم روحانی و دارای مقامات علمی و هم آدم سیاسی و زندان‌رفته بود و از مبارزه هم اصلاً نمی‌ترسید، به من گفت «آن روز که امام مطرح کرد که شاه و حکومت سلطنتی باید برود، من تخطئه کردم و گفتم چه حرف‌ها می‌زند! مگر می‌شود؟!... تا همین اواخر، حتی مردی مثل مرحوم طالقانی مؤمن مبارز، می‌گفت «امکان ندارد!» بعد ایشان به من گفت - مضمون حرف‌شان این بود که - «این مرد، به جای دیگری متصل است و از جای دیگری حرف می‌زند!» / ۳۰

اگر احمد را هم شکنجه کنند در باطن قلبم هم متزلزل نخواهم شد... یقین دارم، آن پیرمرد نورانی، عالم و عارف که این انقلاب با دست توانای او بنا، غرس، آبیاری و میوه‌چینی شد، اگر در جوانی، آن راز و نیازها و آن تفکرها و توسل‌ها را نداشت و آن دل نورانی در او پدید نمی‌آمد، این کارهای بزرگ از او صادر نمی‌شد. مرحوم حاج میرزا جواد آقای تهرانی که از علمای بسیار مؤمن، زاهد و خالص در مشهد بود، نزدیک سی سال پیش، به بنده گفت: «من در جوانی برای تحصیل به قم رفتم و امام را در حرم مطهر دیدم. نمی‌شناختم ایشان کیست. دیدم که یک سید طلبه جوان و نورانی در حرم ایستاده، تحت‌الحنک را انداخته، نماز می‌خواند و اشک می‌ریزد و تضرع می‌کند. مجدوبش شدم و از بعضی پرسیدم این آقای نورانی کیست؟... وقتی آقا روح‌الله، در دوره جوانی، آن سرمایه و ذخیره را پدید می‌آورند، آن وقت در سن هشتاد سالگی، امام و بنیان‌گذار حکومت جمهوری اسلامی می‌شوند.»...

درباره سید احمد آقا مطلبی را فرمودند که مضمون آن، این بود که «اگر این احمد را بگیرند یا شکنجه کنند و یا بکشند، من در باطن قلبم هم متزلزل نخواهم شد. نه اینکه بخواهم خودم را نگهدارم؛ تظاهر و تبصّر کنم.» مفهوم «لا تتحرکه العواصف و قور عند الحزائن»، این است. ۳۱/

※

ایشان تا آخرین لحظات حیات‌شان، ذکر و نماز و دعا را از دست ندادند. حاج احمد آقا می‌گفتند: پیش از ظهر روز آخر حیات امام (ره)، ایشان روی تخت دائماً نماز می‌خواندند. مدتی گذشت، بعد پرسیدند: ظهر شده است؟ گفتم: بله. آن وقت خواندن نماز ظهر و عصر با نوافلش را شروع کردند. بعد از اتمام نماز، مشغول ذکر گفتن شدند و تا لحظاتی که در حالت اغما بسر می‌بردند، مرتب پشت سر هم می‌گفتند: «سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر». ما که رهبرمان را دوست داریم، باید به کارها و روحیات او توجه کنیم و از آن درس بگیریم. ۳۲/



قیامِ الله

فصل چهارم

مکتب فکری و مشی سیاسی امام (ره)



قیام‌الله

این آیه، مدّ نظر امام عزیزمان در طول زندگی‌اش بود: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» سال‌ها پیش، نوشته ایشان در دفتر یادبود مرحوم وزیری را در یزد زیارت کردم. آن مرحوم... نوشته امام را که در سال‌های دهه بیست نوشته بودند «قیام‌الله»، به من نشان داد. اصلاً محور حرف در نوشته ایشان، قیام‌الله بود. آن ذهن جوّالِ وسیع و دید حکیمانه ایشان، این قیام‌الله را در آن دوران - که تازه از اختناقِ رضاخانی بیرون آمده بودند - بر کارهایی که احساس مسئولیت می‌کردند، منطبق ساخت. یکی دو صفحه نوشته بودند. آن نوشته، حاکی از یک حرکتِ ارتجالی نبود و معلوم می‌شود در ذهن شریف ایشان و در تمام مراحل زندگی، «ان تقوموا لله مثنی و فرادی» سابقه داشته است... همه دیدند که حرکت و گفتن و سکوتش، برای خداست و هر کاری که انجام می‌داد، با قصد قیام‌الله بود. تنها همین یک چیز هم بود که موجب شد بدست آن بزرگوار - که قطعاً مرتبه تالی پیامبران و ائمه (ع) بود - یک معجزه اتفاق بیفتد. این چیزی که اتفاق افتاده و تحول عظیم جهانی که به دنبال انقلاب اسلامی پدید آمده، واقعاً یک معجزه است. ۳۳/

*

ایشان مکرر می‌گفتند که ما برای ادای تکلیف حرکت می‌کنیم، حتی برای پیروزی هم تلاش نمی‌کنیم. البته، پیروزی را دوست می‌داریم... اگر من پیروز شدم، اما از خدا دور گشتم، مغلوب شده‌ام. اگر من - خدای نکرده - به هدم دست نیافتم، اما تکلیفم را انجام دادم، این پیروزی و پیشرفت است. ۳۴/

مگر نمی‌بینید در دنیا چه می‌گذرد؟

امام یک وقتی فرمودند بعضی منتظرند که دنیا پُر از ظلم و جور بشود، تا امام زمان بیاید. بعد ایشان فرمودند دنیا امروز پُر از ظلم و جور است، مگر نمی‌بینید در دنیا چه می‌گذرد؟ مگر نمی‌بینید با ملت‌ها چه می‌شود؟ مگر نمی‌بینید با انسانیت چه جوری دارد رفتار می‌شود؟ مگر نمی‌بینید عدالت چگونه بکلی در انزواست؟... نظام جمهوری اسلامی فریادِ رسا و بلند و متکی به تفکری است که در قبال این حرکت عظیم و وحشیانه و کور کورانه بلند شده؛ یک چنین مسئله‌ای است. / ۳۵

اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی

اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبنای امام و نظرات امام، مسئله اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلامِ ظلم‌ستیز، اسلامِ عدالت‌خواه، اسلامِ مجاهد، اسلامِ طرفدارِ محرومان، اسلامِ مدافعِ حقوقِ پابرهنگان و رنج‌دیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه اینها می‌سازد. این اسلام را امام نام‌گذاری کرد: اسلام آمریکائی.

فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی، امکان‌پذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستم‌گران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه واقعی و حقیقی بکند. لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را، واجب و اجبات می‌دانست... چون صیانتِ اسلام - به معنای حقیقی کلمه - وابسته به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد.

امام، جمهوری اسلامی را مظهر حاکمیتِ اسلام می‌دانست... امام که دنبال قدرت شخصی نبود؛ امام دنبال این نبود که خودش بتواند قدرتی پیدا کند. مسئله امام، مسئله اسلام بود؛ لذا پای جمهوری اسلامی ایستاد. این مدل نو را امام به دنیا عرضه کرد؛ یعنی مدل جمهوری اسلامی. ۳۶/۱

اسلام ناب، دشمن می‌سازد؛ این چیز تازه‌ای نیست!

روزی که ما پشت سر امام عزیز و علم‌دار اسلام ناب، شعارهای اسلام واقعی را مطرح می‌کردیم، می‌دانستیم که دشمن‌ها و قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها در مقابل ما صف‌آرایی می‌کنند. در صدر اسلام هم همین‌گونه بود. آن روزی که یهودی‌ها و منافقان و کفار و مشرکان، جنگ احزاب و خندق را بوجود آوردند، مؤمنین واقعی گفتند: «هذا ما وعدنا الله ورسوله»؛ این، چیز تازه‌ای نیست. خدا و رسولش به ما گفته بودند که بدها و شریرها و فاسدها علیه شما هم‌دست خواهند شد. بنابراین، آنها چون صدق وعده الهی را دیدند، ایمان‌شان قوی‌تر شد. هر جا که اسلام واقعی آشکار شد، اگرچه قدرت‌های خبیث و پلید در مقابل آن صف‌آرایی کردند، اما انسان‌های پاک و دل‌های مطهر، با همه توان و وجود از آن حمایت کردند. چرا ده میلیون انسان عزار در ایام رحلت امام (ره) گرد پیکر مطهر آن بزرگوار آن‌گونه بر سر و سینه خود می‌زدند؟ چرا صدها میلیون مسلمان در سرتاسر عالم، این‌طور عزاردار و داغ‌دار شدند؟ محبوبیت امام ما بخاطر چه بود؟ جواب، یک کلمه است: بخاطر اسلام. خود آن بزرگوار این نکته را به ما یاد داد و خود او به ما فهماند و تأکید کرد که بخاطر اسلام، خدا دل‌ها را متوجه انقلاب و رهبر و ملت ایران کرد... این اسلام است که دل‌ها را جذب و جمع می‌کند و نیرویی عظیم و شکست‌ناپذیر بوجود می‌آورد. راز اصلی، همین نکته است، که ما باید آن را درست درک کنیم و همیشه به یاد داشته باشیم. / ۳۷

هم جمهوری، هم اسلامی

اساسی‌ترین مسئله در جمهوری اسلامی، مبارزه با حاکمیت‌های زورگویانه و اقتدارطلبِ دنیاست که در شکل‌های مختلف خودش را نشان می‌دهد. حکومت دیکتاتوری و اقتدارطلب، فقط حکومت پادشاهان نیست... آن زمان دیکتاتوری‌های چپ وجود داشت، که دیکتاتوری یک‌حزبی در کشورها بود... یک نوع دیکتاتوری هم دیکتاتوری سرمایه‌داران است که در نظام‌های بظاهر مردم‌سالار - نظام‌های لیبرال دموکراسی - تجلی پیدا می‌کند... منتها دیکتاتوری بسیار هوشمندانه و غیرمستقیم؛ در واقع دیکتاتوری سرمایه‌دارها و صاحبان ثروت‌های بزرگ است.

امام، جمهوری اسلامی را در مقابل این طاغوت‌های بشری بوجود آورد؛ اسلام را - که در دلِ اسلامیت، تکیه به مردم و رأی مردم و خواستِ مردم وجود دارد - معیار اصلی این نظام قرار داد. بنابراین جمهوری اسلامی، هم جمهوری است، یعنی متکی به آراء مردم است؛ هم اسلامی است، یعنی متکی به شریعت الهی است. این یک مدل نو است؛ این، یکی از شاخص‌های عمده در خط امام است. هر کسی درباره حاکمیت نظام جمهوری اسلامی بر خلاف این فکر کند، برخلاف فکرِ امام است؛ مدعی نشود که او دنباله‌رو امام است، در عین حال این فکر را دارد؛ نه، فکر امام این است. این، واضح‌ترین خط از خطوط اندیشه امام است. ۳۸/

انسان‌های بزرگ با جاذبه و دافعه‌های بزرگ

یک شاخص دیگر... مسئله جاذبه و دافعه امام بود. انسان‌های بزرگ، جاذبه و دافعه‌شان هم میدان وسیع و گسترده‌ای دارد. همه جاذبه و دافعه دارند. شما با رفتار خودتان، یکی را به خودتان علاقه‌مند و متمایل می‌کنید، یکی هم از شما می‌رنجد؛ این جاذبه و دافعه است. اما انسان‌های بزرگ، جاذبه‌شان یک طیف وسیعی را بوجود می‌آورد؛ دافعه آنها هم همین طور، یک طیف عظیمی را بوجود می‌آورد. جاذبه و دافعه امام تماشائی است.

آنچه که مبنا و معیار جاذبه امام و دافعه امام بود، باز مکتب بود، اسلام بود؛ درست همان طوری که امام سجاد(ع) در دعای صحیفه سجادیه - دعای ورود در ماه رمضان - به خداوند متعال عرض می‌کند: «و ان نسالم من عادانا»؛ پروردگارا! از تو می‌خواهیم که با همه دشمنان خودمان صلح کنیم، سلم و مدارا پیشه کنیم. بعد بلافاصله می‌فرمایند: «حاشی من عودی فیک و لک فأنه العدو الذی لانوالیه و الحرب الذی لانصافیه»؛ مگر آن دشمنی که من بخاطر تو با او دشمنی کردم، در راه تو با او دشمنی کردم. این دشمنی است که ما هرگز با او دم از آشتی نخواهیم زد و دل ما با او صاف نخواهد شد. ۳۹/

کمونیست‌ها، لیبرال‌ها و مُرتجعین را قاطعانه طرد کرد

دشمنیِ بخاطر مکتب، برای امام بسیار جدی بود. همان امامی که از اول شروع نهضت در سال ۱۳۴۱ روی توده مردم، انواع و اقسام افکارِ گوناگون در میان مردم، این جور آغوش باز کرده بود، مردم را از اهل هر قومی، از اهل هر گروه و مذهبی، با آغوش باز می‌پذیرفت، همین امام در اول انقلاب یک مجموعه‌هائی را از خود طرد کرد. کمونیست‌ها را صریح طرد کرد. آن روز برای خیلی از ماها که در اول انقلاب دست‌اندرکار مبارزه بودیم، این کارِ امام عجیب بود... در مقابل لیبرال‌مسلك‌ها و دل‌باختگان به نظام‌های غربی و فرهنگ غربی، امام قاطعیت نشان داد... مرتجعین را - کسانی که حاضر نبودند حقائق الهی و روح قرآنی احکام اسلامی را قبول کنند و تحولِ عظیم را بپذیرند - از خودش طرد کرد. امام بارها مرتجعین را با تعبیرات سخت و تلخ محکوم کرد، از خود دور کرد...

امام در همین وصیت‌نامه خطاب می‌کند به کمونیست‌هائی که در داخل جنایت کرده بودند و به خارج کشور گریخته بودند... به اینها می‌گوید: شما داخل کشور بیائید و مجازاتی را که قانون و عدالت برای شما می‌گذارد، تحمل کنید و مجازات شوید. یعنی بیائید اعدام را، یا حبس را، یا سایر مجازات‌ها را تحمل کنید، برای اینکه خودتان را از عذاب الهی و نعمت الهی نجات دهید. با اینها دل‌سوزانه حرف می‌زند. می‌فرماید: اگر شهامت این را هم ندارید که بیائید مجازات خودتان را قبول کنید، لااقل آنجا که هستید، راه‌تان را عوض کنید، توبه کنید؛ با ملت ایران، با نظام اسلامی، با حرکت اسلامی مقابله نکنید؛ برای قدرتمندان و زورگویان، پیاده‌نظام نباشید. /۴۰

سیا و موساد و سلطنت طلب و منافق، همه در خطّ امام؟!

تولّی و تبری در عرصه سیاست هم باید تابع تفکر و فکر و مبانی اسلامی و مذهبی باشد؛ اینجا هم باید انسان ملاک و معیار را این قرار بدهد؛ ببیند خدای متعال از او چه می خواهد.

با این روشی که امام در پیش گرفته بود و در گفتار و کردار او منعکس بود، نمی شود انسان خود را در خطّ امام بداند، دنباله رو امام بداند، اما با کسانی که صریحاً پرچم معارضة با امام و اسلام را بلند می کنند، خودش را در یک جبهه تعریف کند. نمی شود قبول کرد که آمریکا و انگلیس و سیا و موساد و سلطنت طلب و منافق بر روی یک محوری توافق کنند، حول یک محوری جمع بشوند، بعد آن محور باز ادعا کند که من خطّ امامم! این نمی شود، این قابل قبول نیست. نمی شود با هر کس و ناکسی ائتلاف کرد. باید ببینیم دشمنانِ دیروزِ امام در برابر ما چه موضعی می گیرند... این معیار است، این یک ملاک است. امام هم بارها بر همین تکیه می کرد. امام می فرمود - در نوشته جات امام وجود دارد، در اسناد قطعی فرمایشاتِ امام این هست - که اگر از ما تعریف کردند، بدانیم که خیانت کاریم. این خیلی مهم است. ۴۱/

تصمیم‌گیری بر اساس محاسبات معنوی و الهی

یک شاخص دیگر در مشی امام و خط امام که خیلی مهم است، مسئله محاسبات معنوی و الهی است. امام در تصمیم‌گیری‌های خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه اول قرار می‌داد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که می‌خواهد بکند، در درجه اول هدفش کسب رضای الهی باشد؛ کسب پیروزی نباشد، بدست گرفتن قدرت نباشد، کسب وجاهت پیش زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. این یک. بعد هم به وعده الهی اطمینان و اعتماد داشته باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده الهی هم اعتماد و اطمینان داشت، آن وقت دیگر یأس معنا ندارد، ترس معنا ندارد، غفلت معنا ندارد، غرور معنا ندارد.

امام آن وقتی که تنها بود، مبتلای به ترس نشد، مبتلای به یأس نشد؛ آن وقتی هم که همه ملت ایران یک‌صدا نام او را فریاد زدند، بلکه ملت‌های دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را ابراز کردند، دچار غرور نشد. آن وقتی که خرمشهر به وسیله متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مأیوس نشد؛ آن وقتی هم که خرمشهر را رزمندگان ما با دلاوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشد؛ فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ یعنی ما هیچ کاره‌ایم. در همه حوادث گوناگون دوران زعامت آن بزرگوار، امام همین جور بود. آن وقتی که تنها بود، وحشت نکرد؛ آن وقتی که غلبه و قدرت با او بود، مغرور نشد؛ غفلت هم نکرد. این، اعتماد به خداست. وقتی رضای خدا بود، قضیه این است. ۴۲/

به وعده الهی اعتماد می کرد

به وعده الهی باید اعتماد کرد. خدای متعال در سوره «آنا فتحنا» می فرماید: «و یعدّب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظّانّین بالله ظنّ السّوء»؛ (***) خصوصیت منافق و مشرک از جمله این است که به خدا سوءظن دارند، وعده الهی را قبول ندارند، باور ندارند. اینک خدا می گوید: «و لینصرنّ الله من ینصره» (***) این را آدم مؤمن با همه وجود قبول دارد؛ منافق این را قبول ندارد. خداوند می فرماید: «علیهم دائرة السّوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعدّ لهم جهنّم و ساءت مصیرا» (***) کسانی که به خدا سوءظن دارند، وضعیتشان این جور است.

امام به وعده الهی اطمینان داشت. ما برای خدا مجاهدت می کنیم، قدم برای خدا برمی داریم، همه تلاش خودمان را به میدان می آوریم؛ نتیجه را خدای متعال - آن چنان که وعده فرموده است - تحقق خواهد داد. ما برای تکلیف کار می کنیم؛ اما خدای متعال بر همین عمل برای تکلیف، بهترین نتیجه را به ما خواهد داد. این یکی از خصوصیات مشی امام و خطّ امام است. راه انقلاب، صراط مستقیم انقلاب، این است. // ۴۳

(*) فتح: ۶

(**) حج: ۴۰ «... و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند، یاری می دهد...»
 (***) فتح: ۶ «... بد زمانه بر آنان باد! و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده؛ و [چه] بدسرانجامی است.»

قولِ سَدید، این‌جوری حرف بزنیم

یکی از چیزهائی که در همین زمینه وجود داشت، رعایت تقوای عجیبِ امام در همه امور بود. تقوا در مسائل شخصی یک حرف است؛ تقوا در مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی و عمومی، خیلی مشکل‌تر است، خیلی مهم‌تر است، خیلی اثرگذارتر است. ما نسبت به دوستان‌مان، نسبت به دشمنان‌مان چه می‌گوئیم؟ اینجا تقوا اثر می‌گذارد... اگر قضاوتِ شما درباره آن کسی که با او مخالفید و با او دشمنید، غیر از آن چیزی باشد که در واقع وجود دارد، این تعدّی از جاده تقواست... «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً». قولِ سَدید، یعنی استوار و درست؛ این‌جوری حرف بزنیم... جوان‌های انقلابی و مؤمن و عاشقِ امام، که حرف می‌زنند، می‌نویسند، اقدام می‌کنند؛ کاملاً رعایت کنید. این‌جور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده حق تعدّی کنیم... ظلم نباید کرد. به هیچ کس نباید ظلم کرد...

درباره زیدی که شما او را قبول ندارید، دو جور می‌شود حرف زد: یک جور آن‌چنانی که درست منطبق با حق است، یک جور هم آن‌چنانی که در آن آمیزه‌ای از ظلم وجود دارد. این دومی، بد است؛ باید از آن پرهیز کرد. درست‌همانی که حق است، صدق است و شما در دادگاه عدل الهی می‌توانید راجع به آن توضیح دهید، بگوئید، نه بیشتر. این یکی از خطوط اصلی حرکت امام و خط امام است که ماها باید به یاد

ملاک، حال فعلی افراد است

امام بارها فرمود، قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً این جور بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کرائی ندارد. این همان قضاوتی بود که امام امیرالمؤمنین (ع) با جناب طلحه و جناب زبیر کرد. شما باید بدانید طلحه و زبیر مردمان کوچکی نبودند... یکی از آن اشخاصی که پای منبر جناب ابی بکر بلند شد و از حق امیرالمؤمنین دفاع کرد، زبیر است. این سابقه زبیر است. مابین آن روز و روزی که زبیر روی امیرالمؤمنین شمشیر کشید، فاصله ۲۵ سال است... امیرالمؤمنین با اینها چه کرد؟ جنگید... یعنی آن سوابق محو شد، تمام شد. امام ملاکش این بود، معیارش این بود.

بعضی‌ها با امام از پاریس تو هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان امام بخاطر خیانت اعدام شدند! بعضی‌ها از دورانی که امام در نجف بود و بعد که به پاریس رفت، با ایشان ارتباط داشتند، در اول انقلاب هم مورد توجه امام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار اینها، موضع‌گیری‌های اینها موجب شد که امام اینها را طرد کرد، از خودش دور کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم... مبنای نظام اسلامی این است و امام

این جوری عمل کرد. / ۴۵

امید مردم از بین نرود

همیشه و در همه دوره‌ها یکی از کارهای دشمن، جدا کردن و بی‌اعتماد کردن مردم به مدیران و کارگزاران بوده... لذا بود که در آن زمان، امام بزرگوار با وجود اعتراض‌هایی که به بعضی از عملکردهای مسئولین و کارگزاران کشور داشتند، همیشه در موضع مدافع آنها قرار می‌گرفتند. این معنایش این نبود که امام از جزئیات کارها دفاع می‌کند؛ نه. اما امام سینه سپر می‌کرد. در مقابل کارگزاران و مسئولین نظام اگر کسی سنگ‌اندازی می‌کرد، موجب بی‌اعتمادی مردم به اینها می‌شد، امام می‌ایستادند... نباید بخاطر یک عملکردی در یک گوشه‌ای، مسئولین نظام را اعم از قوه مجریه یا قوه مقننه یا قوه قضائیه، در چشم مردم بی‌اعتبار کرد. چون مردم اگر چنانچه احساس کردند که این دستگاه‌های عظیم نمی‌توانند مورد اعتماد قرار بگیرند، امید مردم از بین خواهد رفت. فکر این را باید بکنند. /۴۶

مرتب می‌گفت اقتصاد را بدهید دست مردم

در آن سال‌های دهه ۶۰ که آقایان همین‌طور بسمت روزبه‌روز غلیظ‌تر کردن اقتصاد دولتی می‌رفتند، من مثال می‌زدم و می‌گفتم فرض کنید یک موتور است که می‌تواند این بار سنگین را برساند و شما هم در کنار موتور راه می‌روید، یا خودتان پشت فرمان می‌نشینید و هدایتش می‌کنید. شما این موتور را کنار گذاشتید و همه باری را که توی این وانت است، خودتان روی دوش گرفتید، هِن و هِن دارید جلو می‌روید؛ هم نمی‌رسید، هم خسته می‌شوید، هم همه بار حمل نمی‌شود، هم این موتور اینجا بیکار می‌ماند. این موتور، بخش خصوصی است. این را آن زمان به آنها می‌گفتم، اثر هم نمی‌کرد. امام هم هرچه می‌گفتند به مردم بدهید، اینها می‌گفتند مراد از مردم، بخش خصوصی نیست - مراد نظر امام را توجیه می‌کردند! - مردم یعنی توده مردم. به توده مردم چه جوری می‌شود کمک کرد؟ دولت اقتصاد را در دست بگیرد، به توده مردم کمک کند. فرمایش امام را این‌جوری معنا می‌کردند! خوب، این توجیه، غلط بود. ۴۷/

خطّ امام یعنی...

خطّ امام، یعنی آن مسلک و سلوک حکومتی امام امت. یعنی چیزی که تفسیر کننده نظام جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی، می‌تواند با جهت‌گیری‌های مختلفی تحقق یابد. آنچه که این جهت‌گیری‌ها را به صواب نزدیک می‌کند و مورد قبول و اعتقاد امام (رض) بوده است، اینهاست:

۱- سازش ناپذیری با استکبار

اول، ایستادگی در برابر تحمیل و نفوذ قدرت‌های خارجی و نداشتن سرسازش با این قدرت‌ها. این، اولین مشخصه حرکت امام بزرگوار ماست.

۲- مبارزه با نفس

دوم، اهتمام به تعبد و عمل فردی و ایستادگی در برابر سلطه شیطان نفس و وسوسه‌های نفسانی. این دو مطلب بزرگ و این دو میدان مبارزه را، امام از هم جدا نمی‌کردند و در صحنه اجتماع و سیاست، در مقابل شیطان بزرگ و شیطان‌های قدرت می‌ایستادند. در صحنه درون وجود انسان، امام با نفس مبارزه می‌کردند...

۳- تکیه بر ملت‌ها

سوم، اهمیت دادن به توانایی ملت‌ها و «اصل» دانستن آنها بود. امام با ملت‌ها سخن می‌گفتند و معتقد بودند که تحولات بزرگ عالم، اگر بدست ملت‌ها انجام گیرد، غیر قابل شکست است...

۴- وحدت مسلمین

چهارم، اصرار بر وحدت مسلمین و مبارزه با تفرقه‌افکنی استکبار.

۵- روابط سالم با دولت‌های جهان

پنجم، اصرار بر ایجاد روابط سالم دوستانه با دولت‌ها؛ مگر استثناهایی که هر کدام استدلالی قوی پشت سرش بود. امام به ما یاد دادند که جمهوری اسلامی، در سطح عالم می‌تواند و باید از روابط سالمی با دولت‌ها برخوردار شود... اما رابطه با بقیه دولت‌ها، بسته به مصالح نظام جمهوری اسلامی است و اصل بر ایجاد ارتباط است.

۶- شکستن تحجر و التقاط و التزام به اسلام ناب

ششم، اصرار بر شکستن حصار تحجر و التقاط در فهم و عمل اسلامی و التزام به اسلام ناب. هم تحجر، از دیدگاه امام - در بیان و عمل - مردود بود، هم التقاط.

۷- عدالت اجتماعی و نجات محرومین

هفتم، نقش محوری دادن به نجات محرومین و تأمین عدالت اجتماعی. همیشه، مردم در چشم امام، «اصل» بودند. در منطق و در خط حکومتی امام امت، محرومان و مستضعفان محور تصمیم‌گیری‌ها محسوب می‌شدند و همه فعالیت‌های اقتصادی و امثال آن، بر محور نجات محرومین از محرومیت‌ها بود.

۸- مبارزه با رژیم صهیونیستی بدون هیچ اغمازی

هشتم، توجه ویژه به مبارزه با رژیم اشغال‌گر قدس و رژیم غاصب صهیونیستی بود... از اموری که در نظر امام امت به هیچ وجه برای ملت‌های مسلمان قابل اغماض نبود، مبارزه با صهیونیست‌ها بود...

۹- حفظ وحدت ملی

نهم، حفظ وحدت ملی و ایجاد یکپارچگی در میان ملت ایران و اصرار بر مقابله و مبارزه با هر شعار تفرقه‌افکنانه.

۱۰- حفظ مردمی بودن حکومت

دهم، حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد رابطه با مردم و حفظ ارتباط با آنها. لذا امام، هم به مسئولین سفارش می‌کردند که «از مردم جدا نشوید؛ با مردم باشید؛ زی مردم را داشته باشید؛ به فکر مردم باشید» و خلاصه، رابطه را از طرف مسئولین تأمین می‌کردند؛ هم متقابلاً به مردم سفارش مسئولین و دولت‌ها را می‌کردند. یعنی امام با کسانی که ارگان‌های نظام و دولت را تضعیف می‌نمودند، به نحوی از انحا مقابله می‌کردند.

۱۱- ارائه الگوی موفق از حکومت اسلامی به جهان

یازدهم، اصرار بر سازندگی کشور و تحویل یک نمونه عملی از کشور و جامعه اسلامی به جهان، که در ماه‌های آخر عمر با برکت امام، جایگاه مهمی داشت. بر این اصرار داشتند که کشور باید از لحاظ اقتصادی، از لحاظ کارهای زیربنایی و از لحاظ موارد درآمد، بازسازی شود و برای مردم، نمونه‌ای عینی و عملی از سازندگی اسلامی ارائه

شاخص‌های مکتب سیاسی امام

می‌خواهم روی مکتب سیاسی امام تکیه کنم. مکتب سیاسی امام نمی‌تواند از شخصیت پُر جاذبه امام جدا شود. راز موفقیتِ امام در مکتبی است که عرضه کرد و توانست آن را بطور مجسم و به صورت یک نظام، در مقابل چشم مردم جهان قرار دهد. مکتب سیاسی که امام آن را مطرح و برای آن مجاهدت کرد و آن را تجسم و عینیت بخشید، برای بشریت و برای دنیا، حرف تازه دارد و راه تازه پیشنهاد می‌کند. چیزهایی در این مکتب وجود دارد که بشریت، تشنه آنهاست؛ لذا کهنه نمی‌شود... امام در مکتب سیاسی خود زنده است، و تا این مکتب سیاسی زنده است، حضور و وجود امام در میان امت اسلامی، بلکه در میان بشریت، منشاء آثار بزرگ و ماندگار است.

۱- در هم تنیدگی معنویت و سیاست

مکتب سیاسی امام دارای شاخص‌هایی است. در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست درهم تنیده است. حتی در مبارزات سیاسی، کانون

اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه رفتارها و همه مواضع امام، حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک‌کار اوست. او معتقد بود که: «و لله جنود السموات و الأرض و كان الله عزيزاً حكيماً».

۲- اعتقاد واقعی به نقش مردم

شاخص دوم، اعتقادِ راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین‌کننده بودن اراده انسان. نتیجه ارزش‌مندی و کرامت داشتن این است که در اداره سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، مردم‌سالاری حقیقی است؛ شعار و فریب و اغواگریِ ذهن‌های مردم نیست.

۳- مکتب جهانی

شاخص سوم، نگاه بین‌المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران... مکتب سیاسی امام، این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه امت اسلامی و همه بشریت می‌خواهد؛ این رسالتی است بر دوش یک انسان مسلمان... مکتب سیاسی اسلام، فکر درست و سخن نوری خود را با تبیین در فضای ذهن بشریت رها می‌کند و مثل نسیم بهاری و عطر گل‌ها در همه جا می‌پیچد.

۴- پاسداری از ارزش‌ها

شاخص چهارم، پاسداری از ارزش‌هاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسئله ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسئله ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند.

۵- عدالت اجتماعی

آخرین نکته‌ای که به عنوان شاخصه مکتب سیاسی امام عرض می‌کنم، مسئله عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه برنامه‌های حکومت - در قانون‌گذاری و در اجرا و در قضا - باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکاف‌های طبقاتی، مورد نظر و هدف

کاری کنید کارها برای مردم آسان شود

بارها از ایشان شنیده‌اید که همه مسئول هستند و مسئولیت در یک‌جا متمرکز نیست. آحاد ملت و مدیران کشور و کسانی که ارشاد و هدایت جامعه را برعهده دارند، بخصوص کسانی که سررشته فکر و ذهن مردم در دست‌شان است، مسئولیت‌های مضاعف دارند و همه ما تقریباً مصداق این واقعیت هستیم. ۵۰٪

*

توصیه امام عزیزمان همیشه این بود که کاری کنید کارها برای مردم آسان شود و مشکلات مردم حل گردد. البته مشکلات اداری و اقتصادی وجود دارد، ولی اینها تأثیری در حرکت انقلابی مردم ندارد. همان طور که مشاهده کردید، مردم با اینکه مشکلات ناشی از جنگ و کمبودها را لمس می‌کردند، در عین حال ایمان و عشق‌شان را به امام و انقلاب و خطِ روشن آن حفظ کردند. ما نباید بگذاریم که مردم زیاد سختی بکشند. ۵۱٪

*

همان طور که امام راحل (رض) در یکی از پیام‌هایشان فرموده بودند، این مسئولیت‌های سطح بالا در نظام جمهوری اسلامی، به معنای کارِ بیشتر، اشتغالِ بیشتر، دغدغه بیشتر و لزوم تلاش بیشتر است، و نه چیز دیگر. اگر نیت خالص و هدف صحیح، با توجه به آنچه که وضع و اقتضای زمان می‌طلبد، باشد، من و شما آقایان و دیگر مسئولان، ان‌شاءالله سربلند و روسفید خواهیم بود. و اگر خدای نکرده، در این خللی باشد، مشکلات زیادی بوجود خواهد آمد. ۵۲٪

ما مظلومین همیشه تاریخ، غیر از خدا کسی را نداریم
 هنوز ندای ملکوتی او که می‌گفت: «حاشا که خلوص عشقِ موحدین،
 جز به ظهور کاملِ نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود»، در فضای
 مکه طنین‌افکن است، و درس فراموش‌نشده‌ی او که می‌گفت: «کدام
 خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارتِ ناس، که در آن به
 هرچه تجاوز و ستم و استعمار و بردگی و یا دون‌صفتی و نامردمی
 است، عملاً و قولاً پشت شود؟»، در کتیبه ذهنِ انسان‌های بیدار منقش
 است.

هنوز این سؤال هشداردهنده او که: «آیا باید در خانه‌ها نشست و با
 تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلتِ انسان‌ها و القای روحیه
 ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان‌زادگان را تحمل
 کرد؟»، وجدانِ مسلمانانِ غیور را برمی‌انگیزد و پاسخی از سرِ وارستگی
 و اخلاص می‌طلبد. و هنوز این سخن پیامبر‌گون او، دل و جانِ
 مشتاقان را تسخیر می‌کند که می‌گفت: «هیئات که امت محمد(ص)،
 سیراب‌شدگان کوثرِ عاشورا و منتظرانِ وراثتِ صالحان، به مرگ ذلت‌بار
 و به اسارتِ غرب و شرق تن در دهند؛ و هیئات که خمینی در برابر
 تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران، به حریم قرآن کریم و عترت



رسول خدا و امت محمد(ص) و پیروان ابراهیم حنیف، ساکت و آرام بماند و نظاره‌گر صحنه‌های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است، ادامه می‌دهد».

و خدا را شکر، خمینی بزرگ تنها نماند و چنان که می‌خواست: «بسیجیان جهان، این پابرنه‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان‌خواران و سرسپردگان‌شان سلب کردند».

... «مسلمانان جهان و محرومان سراسر گیتی، از این برزخ بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی برای همه جهان‌خواران آفریده است، احساس غرور و آزادی کنند و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سر دهند و بر زخم‌های خود مرهم گذارند، که دوران بُن‌بست و ناامیدی و تنفس در منطقه کفر به سر آمده است و گلستان ملت‌ها رُخ نموده است و امید که همه مسلمانان، شکوفه‌های آزادی و نسیم عطر بهاری و طراوت گل‌های محبت و عشق و چشمه‌سار زلال جوشش اراده خویش را نظاره کنند»...

«ما در مکه باشیم یا نباشیم، دل و روح‌مان با ابراهیم در مکه است. دروازه‌های مدینه‌الرسول را به روی ما ببندند یا بکشایند، رشته محبت‌مان با پیامبر، هرگز پاره و سست نمی‌شود. بسوی کعبه نماز می‌گزاریم و بسوی کعبه می‌میریم و خدای را سپاس می‌گزاریم که در میثاق‌مان با خدای کعبه، پایدار مانده‌ایم و منتظر هم نمانده‌ایم که حاکمان بی‌شخصیت بعضی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، از حرکت ما پشتیبانی کنند. ما مظلومین همیشه تاریخ محرومان و پابرنگان‌ایم و غیر از خدا کسی را نداریم و اگر هزار بار قطعه قطعه شویم، دست از مبارزه با ظالم بر نمی‌داریم...»

او در بانگ تکبیر مبارزان مسلمان، در اراده قهرآمیز ملت‌های زیر ستم، در ایمان آگاهانه نسل جوان معاصر در دنیای اسلام، در امید روشن مستضعفان و مظلومان، در حیات دوباره معنویت و ارزش‌های اخلاقی در جهان، و در همه جلوه‌های زیبایی که حرکت انقلابی و تاریخ‌ساز او در دوران معاصر به وجود آورد، و بالأخره در دل یکایک عاشقان و مُریدانش زنده است. ۵۳/

با هم مثل طلبه‌ها بحث کنید

امام یک وقت خطاب به مجلس می‌فرمودند که مثل مباحثه طلبه‌ها با هم بحث کنید. طلبه‌ها در مقام بحث، گاهی با همدیگر تندی و خشونت می‌کنند و به هم بد می‌گویند. اگر کسی از بیرون نگاه کند، خیال می‌کند که کدورتِ بین اینها، تا آخر عمر تمام‌شدنی نیست. مباحثه که تمام شد، همه چیز تمام می‌شود؛ می‌نشینند با همدیگر چای می‌خورند، صحبت می‌کنند و با هم به مسافرت و گردش می‌روند. امام به مجلس می‌فرمودند که با هم این‌طور بحث کنید و نگذارید اختلافِ شما - از هر جناحی که هستید - به حدی برسد که دشمن خوشحال بشود.

امام راحل (ره) فرمودند، چنانچه در مجلس به کسی اهانت شد، حق داشته باشد که به مجلس بیاید و از خودش دفاع کند. آنچه که امام راجع به مجلس فرمودند، همان‌ها را موبه‌مو عمل کنید. آنها درس‌های جاودانه‌ای است. ۵۴/

مهر «ضد ولایت فقیه»

در زمان امام(ره) می‌دیدیم که ایشان مطالبی را می‌فرمودند، اما در مجلس همه به آن رأی نمی‌دادند؛ نمی‌شود گفت اینها ضد ولایت فقیه‌اند. یادم هست که یک وقت راجع به رادیو و تلویزیون یک نظر این بود که رؤسای سه قوه، شورای عالی رادیو و تلویزیون باشند. بنده خودم با ایشان صحبت کرده بودم و می‌دانستم که نظرشان این است که رئیس جمهور و رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه، اعضای شورای سرپرستی را تشکیل بدهند. وقتی این پیشنهاد به مجلس آمد، آقای هاشمی آن را مطرح کردند؛ اما با اکثریت قاطعی رد شد! با اینکه ایشان هم گفتند که این نظر امام است، اما فقط عده معدودی به آن رأی دادند! واقعاً نمی‌شود به آن اکثریت گفت که شما ضد ولایت فقیه هستید؛ نه، همه‌شان هم فدایی امام و علاقه‌مند به امام و مخلص امام بودند؛ خیلی‌هایشان هم جبهه‌برو بودند؛ اما این حرف را قبول نداشتند؛ بنابراین باید واقعاً این چیزها از هم تفکیک بشود. در همان وقت ما کسانی را می‌شناختیم که به فلان مرکز می‌رفتند و صحبت می‌کردند و در اصل اعتبار نظر ولایت فقیه خدشه می‌کردند! این حرف‌ها مربوط به امروز نیست که حالا کسی خیال کند بعضی‌ها امروز این حرف‌ها را می‌زنند؛ نه، همان زمان می‌زدند. غرض، رمی به «ضدیت با ولایت فقیه» چیز آسانی نیست که ما تا اندک چیزی از کسی دیدیم، فوراً این مهر را به پیشانی او بزنیم؛ ضدیت با ولایت فقیه، شواهد و ضوابطی دارد. علی‌ای حال، این جهات اخلاقی باید خیلی با دقت رعایت بشود. ۵۵/

زیر کانه نوشت «اسلامی»

در دوره اول، امام بزرگوار ما، در نامه‌ای که به مجلس شورای اسلامی نوشتند، کلمه اسلام را در مجلس آوردند که بسیار کارِ زیر کانه‌ای بود. امام (ره) هم هوشمند و زیرک بود، و هم با تجربه. امام تجربه داشت و می‌دانست که اگر اسمِ اسلام، با نام مجلسِ شورا در اول مشروطیت هم، همراه می‌شد - مشروطیتی که با خون ملت و با نام اسلام و با رهبری علمای دین بوجود آمده بود - شصت سال از اسلام دور نمی‌افتاد! امام این موضوع را می‌دانست. در نامه نوشت «مجلس شورای اسلامی». لذا نمایندگان مجلس گفتند باید این موضوع، قانونی و رسمی شود. بایستی اسمِ مجلس شورای اسلامی بصورت قانون در آید. در همان مجلس که نمایندگانش به وسیله همین مردم مؤمن و انقلابی انتخاب شده بودند، کسانی بودند که می‌گفتند اسمِ اسلامی

عزتِ اسلام به برکتِ وحدتِ مسلمین

اینکه امام بزرگوار توانست اسلام را عزیز کند، به برکتِ ایجادِ احساسِ وحدت در بین مسلمین بود. مسلمان در اقصی نقاط عالم، به نام امام حرکت می‌کرد. فکر نمی‌کرد که «مذهب من چیست؟» «من سنی‌ام، او شیعه است.» «او سنی است، من شیعه‌ام.» این حالت برای دشمن، حالت مضرّی است. دشمن می‌خواهد این را بشکند. حال اگر دوست این را بشکند، چه؟ اگر بجای قدرت‌های استکباری، خود من و شما، با حرف زدن مان، با نوشتن مان، با گفتن مان، این وحدت را بشکنیم، شیعه را از سنی، سنی را از شیعه جدا کنیم، چه می‌شود؟ بعد که اینها از هم جدا شدند، نوبت می‌رسد به فرقه‌های سنی: این فرقه را از آن فرقه، اصحاب این اصول را از اصحاب آن اصول، اصحاب این فروع را از اصحاب آن فروع. بعد نوبت می‌رسد به شیعه: این فرقه را از آن فرقه، این دسته را از آن دسته! مگر بر کسی ابقا می‌کنند؟ چرا ما باید به خواستِ دشمن حرکت کنیم؟ اینکه امام این قدر روی مسئله «وحدت» تکیه می‌کردند، برای این است که این، یک مسئله احساساتی نیست. این یک مسئله عقلانی است. هر کس به مقدّسات آن فرقه دیگر اهانت کند، اگر با خشونت و اهانت با فرقه دیگر برخورد کند، به هر اندازه که بُردِ کار او باشد، به این وحدت ضربه زده است؛ هر که می‌خواهد باشد. ۵۷/

شما از آمریکا می ترسید؟

من و آقای هاشمی و یک نفر دیگر - که نمی خواهم اسم بیاورم - از تهران به قم خدمت امام رفتیم تا بپرسیم بالآخره این جاسوسان را چه کار کنیم؛ بمانند، یا نگه‌شان نداریم؛ بخصوص که در دولت موقت هم جنجال عجیبی بود که ما اینها را چه کار کنیم!

وقتی که خدمت امام رسیدیم و دوستان وضعیت را شرح دادند و گفتند مثلاً رادیوها این طور می گویند؛ آمریکا این طور می گوید؛ مسئولان دولتی این طور می گویند؛ ایشان تأملی کردند و سپس با طرح یک سؤال واقعی پرسیدند: «از آمریکا می ترسید؟» گفتیم نه؛ گفتند پس نگه‌شان دارید!

بله، آدم احساس می کرد که این مرد خودش از این شکوه ظاهری و مادی و این اقتدار و امپراتوری مجهز به همه چیز، حقیقتاً ترسی ندارد. نترسیدن او و به چیزی نگرفتن اقتدار مادی دشمن، ناشی از اقتدار شخصی و هوشمندانه او بود. نترسیدن هوشمندانه، غیر از نترسیدن ابلهانه و خواب‌آلوده است؛ مثلاً یک بچه هم از یک آدم قوی یا یک حیوان خطرناک نمی ترسد؛ اما آدم قوی هم نمی ترسد؛ منتها انسان‌ها و مجموعه‌ها در قوت خودشان دچار اشتباه می شوند و قوت‌هایی را

اول مدارا و نصیحت، بعد برخورد

از اول انقلاب در بین همین گروه‌هایی که در دوران پیش از انقلاب و در حوادث سال‌های مبارزات، همه در کنار هم بودیم، اختلاف‌هایی بوجود آمد. امام (رض) با همه این اختلافات یک جور برخورد نکرد. همین‌طور که در روش امیرالمؤمنین عرض کردیم، روش امام هم همین جور بود؛ یعنی اول با مدارا، با نصیحت؛ لیکن آن وقتی که اقتضا کرد، برخورد کرد. یک گروه مربوط به دولت موقت بودند و مشکلات آنها بود، یک گروه آن کسانی بودند که علیه لایحه قصاص آن حرکت را انجام دادند، یک گروه حتی کار را به ترور و درگیری‌های خیابانی کشیدند؛ با هر کدام از اینها امام یک نحوی برخورد کرد. در سطوح بالای حکومت هم بود؛ نخست‌وزیر بود، رئیس‌جمهور بود، حتی بعدها در اواخر عمر امام، در سطوح بالاتر از رئیس‌جمهور هم بود... همه هم سوابق انقلابی داشتند، سوابق مذهبی داشتند، خیلی‌شان هم در سطوح بالا بودند... بعضی، واقعاً با امام درافتادند؛ بعضی نه، اختلاف نظری هم بود، اما به درگیری و دعوا و انشعاب و انشقاق نینجامید. بعضی با امام درافتادند و مدارای امام را ندیده گرفتند. امام به همین گروهک منافقین که خواسته بودند بیایند با ایشان ملاقات کنند، پیغام دادند که اگر شما به حق عمل کنید، من می‌آیم سراغ شما؛ اگر دست از این کارهای خلاف بردارید، خود من می‌آیم سراغ شما. یعنی امام تا این حد با اینها مدارا کردند و حرف زدند. خوب، وقتی احساس خطر شد؛ بخصوص آن وقتی که مسئله، مسئله رسوخ دادن مبانی غلط در کالبد نظام و انقلاب است، این دیگر مثل سم مهلک است. آن وقت

امام رعایت نکردند. ۵۹/

باچ نمی داد

گاهی هم هست که این بازی‌هائی که دشمن در می‌آورد، برای باچ گرفتن از جمهوری اسلامی است. اول انقلاب هم همین جور بود؛ بعضی از این گربه‌رقصانی‌هائی که می‌کردند، برای این بود که نظام جمهوری اسلامی را وادار کنند که آنها را در قدرت سهیم کند، شریک کند، بدون استحقاق؛ بدون اینکه مردم این را خواسته باشند، پشتوانه مردمی وجود داشته باشد... مثل خیلی از دولت‌هائی که به‌مجردی که یک خطری احساس می‌کنند، می‌روند در مقابل ارباب بزرگ‌تر، حاضر می‌شوند باچ بدهند؛ باچ پولی بدهند، باچ سیاسی بدهند. امام، باچ نداد - این را همه بدانند - ما هم به هیچ کس از طرف ملت ایران و از طرف خودمان باچ نخواهیم داد. ۶۰٪

مجبور شدند خودشان را با انقلاب تطبیق دهند

حرکت امام، تقریباً، الگوبرداری شده از حرکت حسینی است. اقتضائات متفاوت بود؛ لذا سرنوشت آن حرکت، شهادت امام حسین (ع) و سرنوشت این حرکت، حکومت امام بزرگوار ما شد. از جمله ویژگی‌هایی که در هر دو حرکت، بطور بارزی وجود دارد، موضوع «استقامت» است...

آن کسی پایش نمی‌لرزد، که اولاً در حدّ اعلی بصیرت داشته باشد و بفهمد چه کار بزرگی انجام می‌دهد. ثانیاً قدرتِ نفس داشته باشد و ضعفِ نفس نگیرد. لذا، این خصوصیتِ امام، انقلاب را به پیروزی رساند. ثانیاً، پیروزی بعد از رفتنِ خودش را هم تضمین کرد. روزی به امام گفتند: «اگر شما این نهضت را ادامه دهید، حوزه علمیه قم را تعطیل خواهند کرد.» خیلی کسان حاضرند از جان‌شان بگذرند؛ اما وقتی بگویند «ممکن است حوزه علمیه قم تعطیل شود.» پای همه می‌لرزد. اما امام نلرزد. روزی به امام گفتند: «اگر این راه را ادامه دهید، ممکن است همه علمای بزرگ و مراجع را علیه شما بشورانند و تحریک کنند.» یعنی اختلاف در عالم اسلام پیش آید. پای خیلی کسان، اینجا می‌لرزد. اما پای امام نلرزد. بارها به امام گفته شد: «شما ملت ایران را به ایستادگی در مقابل رژیم تشویق می‌کنید. جوابِ خون‌ها را چه کسی می‌دهد؟» جنگ، تلفات دارد. امام بزرگوار، گاهی برای انسانی که رنج می‌برد، در چشمانش اشک جمع می‌شد؛ ما بارها این حالت را مشاهده کرده بودیم. اما همین دلِ سرشار از محبت، در مقابل تهدیدِ شهرها به بمباران هوایی عقب‌نشینی نکرد. این، نعمتِ بسیار بزرگی است که دشمن احساس کند عنصری چون امام، با ترس و تهدید از میدان خارج نمی‌شود... لذا مجبور شدند خودشان را با انقلاب تطبیق



بی‌کار که می‌شوید، دعوای سیاسی راه می‌اندازید!

عنصر دیگری که وجود داشت، عبارت از وحدت کلمه مردم بود. آن روز در جبهه آبادان، هیچ‌کس از کسی نمی‌پرسید که شما طرفدار چه کسی هستید، مخالف چه کسی هستید، کدام خطا دارید، کدام ربطا دارید. الحمدلله در آن دوران، خط و ربط و این معارضه‌های بی‌خودی سیاسی که گاهی از گوشه و کنار مشاهده می‌شود و غالباً ناشی از بی‌کاری است، نبود. آن کسانی که موجب انشعاب مردم بودند، بیرون رفته بودند و دیگر در میان مردم نبودند. ملت و رزمندگان و نیروهای نظامی و در رأس و پیش‌روی آنها، رهبر عظیم‌الشأن و امام بزرگوارمان بودند که با کمال علاقه، کار را تمام کردند. حالا هم مسئله همین است. در تمام مشکلات، همان توکل به خدا و وحدت کلمه و فداکاری و مقدم دانستن منافع کشور و ملت و انقلاب بر منافع خود و شخص و گروه و باند و نیز طرد رفیق‌بازی، عامل گشوده شدن همه گره‌هاست. این راه را امام به ما یاد داد. این راه را رزمندگان با عمل به توصیه امام عظیم‌الشأن رفتند و موفق شدند. ما هم حالا باید همان راه را برویم. ۶۲/۳

*

من یادم می‌آید، در آن سال‌هایی که فتنه لیبرال‌ها، همه حواس این کشور را به خود جلب کرده بود، ماها غالباً خدمت ایشان می‌رفتیم؛ یا شکایت می‌کردیم، یا کاری داشتیم، یا ایشان کار داشتند. در آن دیدارها، امام مکرر می‌فرمودند که اگر شماها با هم اختلاف و دعوا هم دارید، این دعوا را در درون خودتان تمام کنید؛ چرا در ملاء عام مطرح شود؟ البته وقتی ایشان می‌فرمودند، یک دسته - که ماها بودیم - گوش می‌کردند و دهان‌شان را می‌بستند. شما مرحوم شهید بهشتی (رض) را یادتان است. با اینکه آدمی بود که خیلی حرف داشت، خیلی هم قدرت گفتن داشت، سکوت کرد؛ ولی آن طرف دیگر، نه. امام (ره) پاس وحدت را داشتند و نگذاشتند که وضع به آن صورت پیش برود. مسئله وحدت، این قدر مهم است. ۶۳/۱

غیرقانون، خلاف است؛ حتی اگر من گفته باشم

بعضی هم در گوشه و کنار اظهار نظر می‌کنند که اگر امام تشریف داشتند، در فلان قضیه اعمال نظر می‌کردند! من دوست ندارم که نسبت به این‌طور چیزها وارد صحبت بشوم؛ لیکن تذکراً عرض می‌کنم که اگر امام امروز تشریف داشتند، مطمئن باشید که به نقض قانون راضی نمی‌شدند. امام بزرگوار ما، در اواخر عمر شریف‌شان نامه‌ای نوشتند که جزو اسناد باقی‌مانده از آن بزرگوار است و در ذهن بسیاری از افراد هست و در همه جا هم پخش شد. امام (ره) حتی در ارگان‌های غیرقانونی که بدستور خود ایشان و بخاطر مصالح زمان تشکیل شده بود - از قبیل تشخیص مصلحت و غیره - تردید کردند و گفتند، آنها متعلق به زمان جنگ بود و ما مجبور بودیم یک اقدام غیرقانونی بکنیم. امام (ره) مقتید به قانون بودند. یکی از خصوصیات آن بزرگوار، تقید به قانون بود که کاری برخلاف آن انجام نگیرد. ما هم آنچه که در جهت پایبندی به قانون تکلیف‌مان است، آن را انجام می‌دهیم.

چرا بعضی بی‌خودی اعتراض می‌کنند که شما می‌خواستید به شورای نگهبان سفارش کنید که فلانی و فلانی و فلانی را برخلاف قانون قبول کنند؟... قطعاً اگر امام عزیزمان بودند، این کار را نمی‌کردند. ما با این موافق نیستیم که هر کسی بیاید حرفی را به امام نسبت بدهد؛ در حالی که نمی‌داند روش و ممشای امام (ره) چه بود. ممشای امام را اهل بصیرت و اهل خبره و کسانی که معاشر و محشور با ایشان بودند،

نظام، به امام وابسته نبود

مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایه اسلام است؛ مشروعیت مجلس و رهبری هم بر همین اساس است. امام یک وقت فرمود: «اگر من هم از اسلام روی برگردانم، مردم مرا کنار می‌گذارند.» راست هم می‌گفت. مردم، امام را به اسلام شناختند؛ بخاطر فداکاری و عظمت او در راه اسلام، دنبالش راه افتادند... اگر ما از این راه منصرف و منحرف شویم، خودمان ضرر می‌کنیم؛ اما این حرکت و جریان، راه افتاده و متوقف‌شدنی نیست. حقیقتاً نظام اسلامی به ما و امثال من و شما وابسته نیست. امام یک وقت می‌فرمود: «نظام اسلامی به من وابسته نیست!» ما واقعاً تعجب می‌کردیم، چون امام خالق این انقلاب و در واقع پدیدآورنده این نظام بود و واقعاً تفکیک بین بقای امام و بقای نظام هم برای ما مشکل بود؛ اما امام قُرض و محکم می‌گفت نخیر، نظام اسلامی به من وابسته نیست. حالا وقتی امام با آن عظمت، وجودش ملازم با وجود نظام نباشد و با نبودن او، این مردم، انقلاب و اسلام را حفظ کنند، دیگر امثال من چه جای حرف زدن دارند که بگوییم اسلام و نظام به من وابسته است! نه؛ صدها نفر از قبیل ما باید قربان اسلام شویم؛ جان‌مان، مال‌مان، آبروی‌مان را بدهیم تا نظام اسلامی بماند و پایه‌های آن استوار شود. آنچه را که دشمن هدف گرفته، این است؛ باید به این موضوع توجه داشت. ۶۵/

دو پرچم برافراشته امام؛ احیای اسلام و عزت ایران

در جمع‌بندیِ توصیه‌های امام و شعارهای امام و مطالباتی که ایشان از مردم، از مسئولان، از آحاد مسلمانان جهان داشته‌اند، دو پرچم برافراشته را در دست امام ملاحظه می‌کنیم... یک پرچم، عبارت است از پرچم احیاء اسلام؛ به عرصه آوردن این قدرت عظیم و لایتناهی. پرچم دوم، پرچم عزت و سربلندی ایران و ایرانی... این نهضت بزرگ در ایران تجربه عملی بیداری اسلام و تحقق اسلام بود، بنابراین اگرچه که بطور مستقیم مربوط به ایران و ایرانی است، اما نتیجه آن باز برای امت اسلام دارای ارزش و اهمیت است...

این موجب شد که رژیم صهیونیستی عجلتاً شعار «از نیل تا فرات» را کنار بگذارد... ملت‌های مسلمان - از آفریقا تا شرق آسیا - به فکر ایجاد نظام اسلامی و حکومت اسلامی افتادند با فرمول‌های گوناگون؛ نه لزوماً با همان فرمول نظام جمهوری اسلامی ما؛ اما به فکر حاکمیت اسلام بر کشورشان افتادند. بعضی از کشورها موفق هم شدند؛ بعضی هم آینده نویدبخشی در انتظارشان هست از حرکت‌های اسلامی.

روشنفکران در دنیای اسلام با امید تازه‌ای به میدان آمدند؛ همان شاعران و هنرمندان و نویسندگانی که با یأس حرف می‌زدند، احساس شکست می‌کردند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بعد از حرکت عظیم امام بزرگوار و ایستادگی‌های این ملت، روحیه‌شان عوض شد، لحن کلام‌شان و شعرشان و قلم‌شان تغییر پیدا کرد؛ رنگ امید به خود گرفت. و این رشته، سرِ دراز دارد. ۶۶/



بازگشت به اصل **فصل پنجم**

کارهای بزرگی که کرد و آرزوهای بزرگی که داشت

کارهای بزرگی که کرد

۱- احیای اسلام

اولین کار بزرگ او، احیای اسلام بود. دویست سال است که دستگاه‌های استعماری سعی کردند تا اسلام بدست فراموشی سپرده شود. یکی از نخست‌وزیرهای انگلیس در جمع سیاست‌مداران استعماری دنیا اعلام کرده بود که ما باید اسلام را در کشورهای اسلامی منزوی کنیم! قبل و بعد از آن نیز پول‌های گزافی خرج شد تا اسلام در درجه اول از صحنه زندگی، و در درجه دوم از ذهن و عمل فردی انسان‌ها خارج شود؛ چون می‌دانستند این دین، بزرگ‌ترین مانع در راه چپاول قدرت‌های بزرگ و استکباری است.

۲- بازگرداندن روح عزت به مسلمین

دومین کار بزرگ او، اعاده روح عزت به مسلمین بود. این‌گونه نبود که اسلام صرفاً در بحث‌ها و تحلیل‌ها و دانشگاه‌ها و صحن جامعه و زندگی مردم مطرح شود؛ بلکه بر اثر نهضت امام ما، مسلمان‌ها در همه جای عالم احساس عزت کردند. یک نفر مسلمان از کشوری بزرگ که مسلمین در آن در اقلیت قرار دارند، به من می‌گفت: قبل از انقلاب اسلامی، مسلمان بودن خود را هرگز اظهار نمی‌کردیم... هرچند خانواده‌های مسلمان روی بچه‌های خود اسم اسلامی می‌گذاشتند، اما جرأت نمی‌کردند آن اسم را اظهار کنند و از بیان آن خجالت می‌کشیدند! اما بعد از انقلاب شما، مردم ما با افتخار، اسم اسلامی خود را می‌گویند، و اگر از آنها بپرسند که شما چه کسی هستید، اول آن

اسم اسلامی را با افتخار بر زبان می‌آورند.

۳- درک امت اسلامی

سومین کار بزرگ او این بود که به مسلمان‌ها احساس درک امت اسلامی داد. قبل از این، مسلمان‌ها در هر جای دنیا که بودند، چیزی به نام امت اسلامی برایشان مطرح نبود و یا اصلاً جدی تلقی نمی‌شد... امام، احساس شعور نسبت به امت اسلامی را ایجاد کرد، که بزرگ‌ترین حربه برای دفاع از جوامع اسلامی در مقابل استکبار است.

۴- ازاله حکومت پادشاهی

چهارمین کار بزرگ او، ازاله یکی از مرتجع‌ترین و پلیدترین و وابسته‌ترین رژیم‌های منطقه و جهان بود. ازاله حکومت پادشاهی در ایران... که مهم‌ترین دژ استعمار در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بود...

۵- ایجاد حکومت بر مبنای اسلام

کار پنجم او، ایجاد حکومتی بر مبنای اسلام بود؛ چیزی که به ذهن مسلمان‌ها و غیرمسلمان‌ها خطور نمی‌کرد...

۶- ایجاد نهضت اسلامی در عالم

کار ششم او، ایجاد نهضت اسلامی در عالم بود. قبل از انقلاب اسلامی، در بسیاری از کشورها و از جمله کشورهای اسلامی، گروه‌ها و جوان‌ها و ناراضی‌ها و آزادی‌طلب‌ها، با ایدئولوژی‌های چپ وارد میدان می‌شدند؛ اما بعد از انقلاب اسلامی، پایه و مبنای حرکت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، اسلام شد...

۷- نگرشی جدید در فقه شیعه

هفتمین کار بزرگ او، نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاہت ما پایه‌های بسیار مستحکمی داشته و دارد. فقاہت شیعه، یکی از محکم‌ترین فقاہت‌ها و متکی به قواعد و اصول و مبانی بسیار مستحکمی است. امام عزیزمان این فقه مستحکم را در گستره‌ای وسیع و با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد و ابعادی از فقه را برای ما روشن کرد که قبل از آن روشن نبود.

۸- ابطال باورهای غلط در اخلاق فردی حکام

کار هشتم او، ابطال باورهای غلط در باب اخلاق فردی حکام بود. در دنیا پذیرفته شده است که کسانی که در رأس اجتماعات قرار می‌گیرند، اخلاق فردی خاصی داشته باشند! تکبر ورزیدن، برخوردار

بودن از زندگی راحت و مُسرفانه، تجمل‌گرایی، خودرأیی و خودخواهی و امثال اینها... حتی در کشورهای انقلابی، انقلابیونی که تا دیروز زیر چادرها زندگی می‌کردند و در دخمه‌ها مخفی می‌شدند، به مجرد اینکه به حکومت می‌رسند، وضع زندگی‌شان عوض می‌شود...

۹- احیای روحیه غرور و خودباوری در ملت ایران

کار نهم او، احیای روحیه غرور و خودباوری در ملت ایران بود... حکومت‌های استبدادی و فردی، سال‌های متمادی ملت ما را به صورت ملتی ضعیف و مستضعف و توسری‌خور درآورده بودند؛ ملتی که از استعداد جوشان و خصلت‌های جمعی فوق‌العاده ممتاز برخوردار است و در طول تاریخ بعد از اسلام، این همه افتخارات علمی و سیاسی دارد. قدرت‌های خارجی [هم] ملت ما را تحقیر کرده بودند. ملت ما هم باور کرده بود که قابلیت و لیاقت کارهای بزرگ را ندارد، سازندگی از او بر نمی‌آید، ابتکار از او ساخته نیست و دیگران باید بر او آقایی کنند و به او زور بگویند!...

۱۰- اثبات «نه شرقی و نه غربی»

و بالأخره دهمین کار بزرگ او، اثبات این نکته بود که «نه شرقی و نه غربی»، یک اصل عملی و ممکن است. دیگران خیال می‌کردند که یا باید به شرق متکی بود و یا به غرب، یا باید نان این قدرت را خورد و ستایشش کرد و یا آن قدرت را! فکر نمی‌کردند که یک ملت بتواند هم به شرق و هم به غرب، نه بگوید و بایستد و بماند و خود را روزبه‌روز ریشه‌دارتر کند؛ اما امام (ره) این نکته را ثابت کرد. ۶۷/

راه سوم، راه امام، راهی میان تحجر و خودباختگی

چنین حرکت عظیمی، معمولاً و عادتاً با یکی از دو آفت «تحجر» یا «انفعال» مواجه می‌شود. معنای تحجر آن است که، کسی که می‌خواهد از میانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آنجایی که قابل کشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. این، بلای بزرگی است. امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند. این، یعنی نقطه مقابل آن آفتی که گفتیم تحجر است.

آفت دومی که در چنین مواردی، مسئولان و رهبران و گردانندگان اجتماعات را تهدید می‌کند، این است که آنها را دچار انفعال و خودباختگی کنند و در موضع تأثیرپذیری ناخواسته از اراده دیگران قرار دهند. امام بزرگوار، در مقابل این آفت دوم هم مثل کوه ایستاد. «کالجبل لا تحركة العواصف.» از ساعت اول، از نام نظام جمهوری اسلامی بگیرد، تا بقیه قضایا...

راه میان تحجر و خودباختگی، راهی بود که امام انتخاب کرد. این، درس بزرگ امام بود و توانست این انقلاب را نجات دهد. ۶۸

واقعیت جامعه، صددرصد منطبق با اسلام نیست!

ملت ایران، در بینش نظام سیاسی که امام بزرگوار در این کشور برقرار کرد، نیازی ندارد که روش‌های زندگی خود را از دیگران تقلید کند و یاد بگیرد؛ زیرا دارای فرهنگ غنی و عمیقی است. اسلام را دارد، آموزش‌های قرآنی را دارد، دستورات الهی را دارد، سنت‌های اصیل ملی و بومی خود را دارد و می‌تواند یک زندگی شیرین، زیبا، باشکوه، مرفه و همراه با عزت را برای خود ترتیب دهد... می‌بینید که همه نقاط منفی که در نظام منحنّ پهلوی بر ملت ایران تحمیل شده بود و جزو خصلت‌های ذاتی آن نظام سیاسی بود، در نظام سیاسی که امام بزرگوار در این کشور به وجود آورد، به نقاطی که صد و هشتاد درجه با آن فاصله دارد، تبدیل شده است.

ادّعا نمی‌کنیم که واقعیت جامعه، صددرصد منطبق با اسلام است - این، چیزی است که در بلندمدت باید تأمین شود - اما ادعا می‌کنیم که برنامه‌ها متّخذ از اسلام است؛ روش‌ها برخاسته از مقررات اسلامی است و هدف‌ها، هدف‌هایی است که به وسیله اسلام، برای بشر و جوامع بشری و آحاد انسان تعریف شده است. ۶۹/

سران کشورها گفتند کار بزرگی بود

سازماندهی بسیج، یکی از نوآوری‌های امام بزرگوار بود. سازمانی به نام بسیج بعد از آنکه بسیج عبارت بود از مجموعه انگیزه‌های مقدس و احساس مسئولیت و تعهد، آن را در قالب یک سازمان درآوردن، این جزو ابتکارات ماندگار امام بزرگوار بود. ما دیدیم برخی از سران کشورهای اسلامی نسبت به این قضیه با صراحت اظهار کردند که این کار بسیار بزرگی است. حقیقتاً هم کار بزرگی بود که امام انجام دادند. ۷۰٪

✱

همه پیامبران و اولیا رفتند؛ چاره‌ای هم جز این نیست. حالا که مقدر بود ما زنده بمانیم، باید طاقت برخورد با این حادثه بسیار تلخ را هم در خودمان ایجاد کنیم. خداوند به پیامبرش فرمود: «اِنَّكَ مَيِّتٌ وَّ اَنْهَم مَيِّتُونَ». گریزی از این گونه حوادث تلخ نیست. ما مس بودیم، او ما را طلا کرد. او کیمیا بود، او اکسیر بود. ما زندگی معمولی داشتیم، او خمودگی‌ها را تبدیل به تحرک و تپش کرد و انسان ساخت. در پیامی به مناسبت یکی از فتوحات ارزنده شما در جبهه فرمودند: فتح الفتوح، عبارت از ساختن این گونه انسان‌ها و جوان‌هاست. در حقیقت، فاتح این فتح الفتوح، خود او بود. او بود که این انسان‌ها را ساخت. او بود که این فضا را مهیا کرد. او بود که مسیر را به وجود آورد. میراث او، همین ارزش‌ها و همین جمهوری اسلامی است. هر کدام از ما، در هر مسئولیتی که هستیم، عشق و محبت و فرمان را به آن عزیز، باید در حفظ و تداوم ارزش‌ها و نظام جمهوری اسلامی مجسم کنیم. ۷۱٪



جنگ رفتنی است، نبض انقلاب باید در دانشگاه بزند!

ما می‌توانیم به صورت قاطع ادعا کنیم که در نظر رهبر کبیر فقید ما، مسئله دانشگاه‌ها، جزو مسائل تراز اول برای انقلاب و کشور بوده است. یک وقتی در دیدار جمعی از مسئولان فرهنگی کشور ایشان فرمودند: مسئله جنگ، یک امر موقت است؛ در صورتی که مسئله مهم و ماندگار و اساسی ما، دانشگاه‌هاست. ۷۲/

*

امام نیز از آغاز نهضت اسلامی و به ویژه از آغاز دوران پیروزی، به دانشگاه و دانشجو به چشم رُکنی مهم برای بنای آینده‌ی انقلاب و کشور می‌نگریست و اهمتامی که از ایمان و عشق و حکمت، منشاء

گرفته بود، بدان می گماشت. در نظر امام، دانشگاه نه تنها مرکزی برای فراگرفتن دانش، که عرصه‌ای برای پرورش اصیل‌ترین نیروهای اداره کشور بود و دانشجو نه فقط جوانی طالب علم، که مظهر شور و نشاط و خلاقیت و آرمان‌گرایی...

تأکید مکرر امام راحل بر اسلامی شدن دانشگاه، برای این بود که نسل جوان تحصیل کرده کشور از این احساس ناتوانی و نیاز، نجات یابد و به نجات کشور از تبعات وابستگی دوران گذشته همت گمارد. // ۷۳

عامل دوم، جهت فکری و سیاسی و انقلابی دانشگاه است؛ آن چیزی که به علم، جان و روح و جهت خواهد داد. در بیانات حضرت امام (ره) و وصیت‌نامه ایشان، به این نکته اساسی بسیار توجه شده است. دانشگاه لابلالی و بیگانه از ارزش‌های دینی و بی تفاوت و خونسرد نسبت به مفاهیم و جهت‌گیری‌های انقلابی، دانشگاهی که در او نبض انقلاب نزند، دانشگاهی که اعضایش - چه دانشجو و چه استاد - نسبت به حرکت انقلابی ملت ایران و برای پیشاهنگی و پیش‌قراولی، احساس تکلیف نکنند و نقش درجه یک را در کار انقلاب نداشته باشد، دانشگاهی نیست که امیدبخش و تضمین‌کننده آینده و مورد نظر امام (ره) باشد...

عزیزان دانشجو! در محیط دانشگاه یکپارچگی خود را حفظ کنید و نگذارید نام‌های گوناگون، به معنای جهت‌گیری‌های گوناگون تلقی شود و نیروهایی که باید به سمت دشمن بایستند و موضع بگیرند، روبه‌روی هم قرار گیرند. مطلقاً نباید اسم‌ها و عنوان‌ها، دیوار بوجود آورند و مرز ایجاد کنند... هنر بزرگ امام ما این بود که این دیوارها را از میانه اجتماعات مردم برداشت؛ دیوارهایی که فضای عظیم و وسیع و باز را به حفره‌ها و خانه‌ها و کلبه‌های کوچک تبدیل کرده بودند... روح «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» در سخن و عمل او تجلی یافته بود؛ لذا اگر علی‌رغم اختلاف بعضی از سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها، بیاییم و همین خط یکپارچگی و وحدت را ادامه دهیم، در حقیقت روح امام عزیز را احترام کرده‌ایم. // ۷۴

فقیه باشید و مهذب

در آن سال‌های [اول انقلاب]، طلاب جوان و سبک‌بال و کم‌ریسته، مانند زنبورهای عسل بودند که قرآن به آن اشاره می‌کند: «و اوحی ربک الی التّحل ان اتّخذی من الجبال بیوتا و من الشّجر و ممّا یعرشون». آنها در گلزار حوزه‌های علمیه می‌نشستند و عسل شیرین «فیه شفاء للنّاس» علوم اسلامی را می‌مکیدند و آن را به انسان‌های مستعد می‌رساندند. و چنین شد که گردونه انقلاب به حرکت درآمد... و این نبود، مگر به خاطر آن قلب و مغز فعال حوزه‌ها. قبل از قیام رهبرمان، حوزه‌های علمیه جان و روح و طراوت نداشتند؛ درس و بحث و تحقیقات اصولی و مطالعات به چشم می‌خورد، اما آن چیزی که محور بود، یعنی حرکت جهت‌دار به سمت حاکمیت و اقامه دین، وجود نداشت؛ همان دینی که ما برای او درس می‌خوانیم، به خاطر او تلاش می‌کنیم و مردم هم به خاطر پای‌بندی به آن، از ما حمایت می‌کنند.

روزی به اتفاق جمعی از فضایی بزرگ در خدمت امام (ره) بودیم. یکی از علمای اعلام قم به امام عرض کردند نسبت به قم، توجه و عنایت داشته باشید. امام (ره) فرمودند این چیزها لازم نیست؛ شما اگر فقط به ابقای دو عنصر در حوزه قم توجه کنید، همه چیز حل خواهد شد:

اول، فقاہت است... دوم، اخلاق و تهذیب. /۷۵

بی‌مایه، فطیر است

شرط اول، درس خواندن و خوب خواندن است. من از قبل از پیروزی انقلاب، به رفقای طلاب‌مان می‌گفتم: بی‌مایه، فطیر است. باید مایه داشته باشید... امام بزرگوار ما که توانست با آن دستِ قدرتمند خود، دنیایی را متحول کند، این حرکتِ عظیم را به برکتِ علم انجام داد. اگر امام (ره) عالم نبود، نمی‌شد. کارِ امام که شوخی نبود. بعد از صدر اسلام، اصلاً با هیچ حرکت دیگری قابل مقایسه نیست.

شرط دوم که بلافاصله مطرح می‌شود، تقوا، ورع، خودسازی، درون‌سازی، مجاهدتِ نفس، غلبه بر شیطانِ درونی و باطنی است که در وجود ما هست... مبادا آن چه در دوران سختی به دست آمده، در دوران رفاه آسان از کف برود؛ خیلی مواظب باشید. اگر این تقوا و غلبه بر نفس نباشد، آن علمی هم که گفتیم، سودمند نخواهد افتاد، بلکه مضر خواهد شد؛ مثل سلاحی در دست آدم ناباب. و باز در اینجا من باید به امام عزیزمان (رض) مثل بزنم. او واقعاً مثالِ اعلای تقوا و بدون یک ذره اغماض، مراقب و مواظب از خود، از نفس خود و از حرکات خود بود. این، تقواست.

شرط سوم، کسب آگاهی‌های لازم است... گاهی انسان، عالم و متقی هم است، اما ناآگاه است و سرش کلاه می‌رود. آگاهی‌های لازم را به دست آورید و روزبه‌روز خود را با این سه عنصر اصلی بسازید، تا هریک از شما بتوانید برای آینده این انقلاب و این حرکت عظیم، مشعلی

سنگینی مسئولیتِ طلبگی

امام فقیدِ عظیم‌الشان (رض) که حَقاً از همه جهت اسوه بودند. این کلمه «همه جهت» را من با توجه عرض می‌کنم. آن بزرگوار در قم، اولین روزی که برای درس روی منبر نشستند، من در درس‌شان حاضر بودم. ایشان قبلاً روی زمین می‌نشستند و درس می‌گفتند و بعد از چندی که جمعیت زیاد شد و طلاب می‌خواستند چهره ایشان را زیارت کنند و صدایشان را درست بشنوند، اصرار کردند که روی منبر بنشینند... این بزرگوار، آن روز را تماماً به نصیحت گذراندند. اولین مطلبی که بعد از «بسم الله» فرمودند، این بود که مرحوم آقای نائینی (ره)، روزِ اولی که برای درس روی منبر نشست، گریه کرد و گفت: این همان منبری است که شیخ انصاری (ره) روی آن نشسته، حالا من باید روی آن بنشینم. ایشان از همین جا، شروع به نصیحت کردنِ طلاب کردند که بفهمید چه کاری می‌کنید و چقدر این مسئولیت سنگین است... احساس مسئولیت، این قدر مهم است. // ۷۷

✱

هر حرکتی که روحانیت انجام دهد و برای اسلام و مسلمین بابرکت و مفید باشد، برای امام نیز آبرو و ذخیره است. برعکس، هر حرکتی که از افراد مُعَمَّم سر زند که خدای نکرده باعث ایجاد تردید در ذهن مردم یا موجبات بدبینی مردم نسبت به روحانیت را فراهم آورد، مایه سرشکستگی اسلام و انقلاب - و به خصوص امام - خواهد بود، که باید با آن مقابله شود. // ۷۸

تغییر نگرش در روحانیت

امام واقعا دنیا را عوض کرد. روی آوردن روحانیون به آموزش نظامی، هنر امام بود. این قدرت خدا بود که بدست آن بزرگوار این کارها انجام گرفت... این واقعا همان «ان الله فی ایام دهر کم نفحات» است. این چند ساله جزو همان نفحات است.

یک زمانی برخی از آقایان علما منبر نمی رفتند؛ چون آن را خلاف شأن خود می دانستند؛ می گفتند منبر رفتن، دلیل بی سوادی است! ولی حالا شما ملاحظه کنید، فردی مثل آقای جوادی، مرد ملای فاضل مثلاً در پایان یک میتینگ منبر می رود، سخنرانی می کند و فریاد می کشد. ببینید الان با گذشته چه قدر فرق کرده است.

یکی از دفعاتی که سال ۵۹ از اهواز به تهران می آمدم، لباس نظامی تنم بود و رویش قبا پوشیده بودم. رسم ما هم این بود که از راه که می رسیدیم، مستقیم خدمت امام می رفتیم... شاید بار اولی بود که از جبهه خدمت ایشان می رسیدم. تا این چکمه هایم را دم در در بیاورم، ایشان از پشت شیشه همین طور به آن هیئت بنده که لباس نظامی زیر قبا تنم بود، نگاه می کردند. وقتی رسیدم، دست شان را بوسیدم. خودشان گفتند که یک وقت بود که این لباس شما خلاف مروت بود، و حالا بحمد... وضع به اینجا رسیده است. من احساس کردم که ایشان خوشحال اند... اول بار که در اهواز قبا را کندم و لباس نظامی پوشیدم، در ذهنم بود که آیا این کار درست است یا نه. بعد که دیدم ایشان لبخند زدند و لطفی کردند، فهمیدم که خوشحال اند. ۷۹/

وحدتِ حوزه و دانشگاه، یعنی وحدت در هدف

روز وحدت حوزه و دانشگاه، از یادگارهای ارزشمند امام بزرگوار ماست...

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی چه؟ آیا مقصود این است که برنامه‌های حوزه را در دانشگاه، یا برنامه‌های دانشگاه را در حوزه اجرا کنیم؟ یقیناً مقصود اینها نیست. حوزه برای خود، علوم و درس‌ها و روش‌هایی دارد؛ دانشگاه هم برای خود، علوم و روش‌ها و مقاصد دارد. البته هر کدام هم باید روش‌های خود را کامل کنند و از تجربه‌های یکدیگر استفاده نمایند؛ در این بحثی نیست. بنابراین، مقصود از وحدت حوزه و دانشگاه، اینها نیست.

وحدت حوزه و دانشگاه که امام به عنوان یک شعار مطرح کردند، اغلب از واقعیت تلخی در جامعه ما و یا همه جوامع اسلامی منشاء می‌گرفت که آن واقعیت تلخ، ساخته و پرداخته مستقیم و حساب‌شده دست استعمار بود. آن واقعیت این بود که وقتی استعمارگران، نقشه‌های فتوحات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را طراحی می‌کردند، به یک مانع عمده برخورد کردند و آن، اعتقادات دینی ملت‌ها بود.

امام(ره) این واقعیت را بهتر از همه کس مشاهده می‌کردند... علاج مشکلات ایران و بقای استقلال و شعار «نه شرقی و نه غربی» در کشور را در این می‌دانستند که روشنفکران و تحصیل‌کردگان جدید، حقیقتاً با دین و ایمان مذهبی آمیخته باشند و روحانیون ما که از آن طرف بر اثر عواملی از پیشرفت‌های علمی و حوادث جهان و رویدادهای مهم کشور به دور مانده بودند و بعضاً دچار جمود شده بودند، مسائل جدید و پیشرفت‌های علمی و حوادثی را که در دنیا می‌گذرد، ببینند و با آنها آشنا بشوند و روش‌های تازه را تجربه کنند.

این، همان وحدت حوزه و دانشگاه است. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی وحدت در هدف. هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه اسلامی پیشرفته مستقل، جامعه امام، جامعه پیشاهنگ، جامعه الگو، ملت شاهد - ملتی که مردم دنیا با نگاه به او، جرأت پیدا کنند تا فکر تحول را در ذهن خودشان بگذرانند و در عمل‌شان پیاده کنند - حرکت نمایند. // ۸۰

یک دست حجاب، یک دست حضور

زن، در جامعه خود باخته نظام پلید پادشاهی، حقیقتاً و از همه جوانب مظلوم بود. اگر زن می خواست وارد مقوله علم بشود، باید قید دین و تقوا و عفاف را می زد. مگر یک خانم مسلمان، در دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی و مراکز علمی و فرهنگی می توانست به آسانی حجاب و متانت و وقار خود را حفظ کند؟ مگر می شد یک زن مسلمان، در خیابان‌های تهران و بعضی از شهرهای دیگر، با متانت و وقار اسلامی یا حتی با حجاب نیمه کاره، راحت راه برود و از گزند زبان و حرکت هرزگان و دل‌باختگان به فساد و فحشای سوغاتِ غرب، مصون بماند؟... به طور غالب، رفتنِ زنان به وادی علم میسر نمی شد؛ مگر با برداشتن حجاب و منصرف شدن از تقوا و وقار اسلامی!

در میدان سیاست و در زمینه فعالیت‌های اجتماعی هم همین طور بود. اگر زنی می خواست منصبی از مناصب اجتماعی و سیاسی را در ایرانِ دوران پادشاهی دارا باشد، باید قید حجاب و عفاف و وقار و متانت زنِ اسلامی را می زد... اسلام و انقلاب و امام آمد و در این کشور، زن را در مرکز فعالیت‌های سیاسی قرار دادند و پرچم انقلاب را به دست زنان سپرد؛ در حالی که زن در همان حال توانست حجاب و متانت اسلامی و دین و تقوای خود را حفظ کند. کسی حقی از این بزرگ‌تر، بر گردن

زنِ ایرانی و مسلمان ندارد. ۸۱/د



حج سیاحتی تفنّنی...!

جمهوری اسلامی، حج را شناخت. این، بصیرت امام بود. امام درست در سربندهای اساسی، انگشت گذاشته بود. در اسلام خیلی واجب وجود دارد، روزه هم یک واجب اساسی است؛ اما امام روی نماز جمعه و روی حج - یعنی آن بخش‌های حساس و سربندهای مهم - خیلی تکیه کرد و دایم از سال اول نسبت به حج حرف داشت و پیام می‌داد. البته من یادم است که ایشان از قبل هم - یعنی سال ۴۱ - به حجاج پیام می‌دادند... یک شب... خدمت امام رفتیم، تا پیشنهادهایی که راجع به حج به ذهن‌مان می‌رسید، با ایشان در میان بگذاریم. یکی از پیشنهادهای ما این بود که به مناسبت موسم حج، خوب است پیامی از جانب ایشان صادر شود؛ اما ایشان گفتند که من نوشته‌ام! معلوم شد که ایشان برای حج اعلامیه نوشته‌اند و فرستاده‌اند. یعنی در سال ۴۱ که هنوز اول مبارزات بود و هیچ خبری نبود، ایشان آن مواقع اساسی دین را شناخته بودند و به آن اهمیت می‌دادند. // ۸۲

*

تبدیل حج از یک عمل نیمه‌تجاری نیمه‌سیاحتی تفنّنی به یک حرکت عظیم اسلامی با ابعاد جهانی، کار کوچکی نبود. این کار، با برنامه‌ریزی‌های سیاسی و دنیایی و این چیزها قابل تحقق نبود. این را خدا کرد و آن هم به خاطر نیت خالص آن مرد بزرگ بود. // ۸۳



اسوہ حسنہ

فصل ششم

مروری بر خاطرات و خصوصیات پندآموز امام (ع)

من راهم را نرفته‌ام!

متدین‌ترین آدمِ زمانِ ما یعنی امام بزرگوار، ورزشکار بودند و تا آخر عمرشان - در سن نزدیک نود سالگی - هر روز ورزش می‌کردند. ورزش مخصوصِ ایشان، راهپیمایی بود. من یک وقت با آقای هاشمی، پیش ایشان رفته بودم. زمان ریاست‌جمهوریِ من بود و برای امر مهمی، یادم هست که خدمت امام رفتیم و پهلوی ایشان نشستیم. بعد دیدیم که ایشان همین‌طور، این پا و آن پا می‌کنند. یکی از ما دو نفر پرسیدیم: امری دارید - شبیه این مضمون - ایشان گفتند: من راهم را نرفته‌ام! ایشان روزانه سه بار، هر بار هم بیست دقیقه، لازم بود راه بروند. آن وقت، نوبتِ راه رفتنِ شان بود. حالا رئیس‌جمهور و رئیس مجلس کشور، خدمت ایشان رفته‌اند، ایشان قدم زدنِ شان را فراموش نمی‌کردند! این قدر ایشان به مسئله ورزش مقید بودند. / ۸۴

فردایش، اصلاح کرد

ما یک شب در خدمت امام بودیم. من از ایشان پرسیدم نظر شما نسبت به فلان کس چیست - نمی‌خواهم اسم بیاورم؛ یکی از چهره‌های معروف دنیای اسلام در دوران نزدیک به ما، که همه نام او را شنیدند، همه می‌شناسند - امام یک تأملی کردند، گفتند: نمی‌شناسم. بعد هم یک جمله مذمت‌آمیزی راجع به آن شخص گفتند. این، تمام شد. من فردای آن روز یا پس فردا - درست یادم نیست - صبح با امام کاری داشتم، رفتم خدمت ایشان. به مجردی که وارد اتاق شدم و نشستم، قبل از اینکه من کاری را که داشتم، مطرح کنم، ایشان گفتند که راجع به آن کسی که شما دیشب یا پریشب سؤال کردید، «همین، نمی‌شناسم». یعنی آن جمله مذمت‌آمیزی را که بعد از «می‌شناسم» گفته بودند، پاک کردند. ببینید، این خیلی مهم است. آن جمله مذمت‌آمیز نه فحش بود، نه دشنام بود، نه تهمت بود؛ خوشبختانه من هم به کلی از یادم رفته که آن جمله چه بود؛ یعنی یا تصرف معنوی ایشان بود، یا کم‌حافظگی من بود؛ نمی‌دانم چه بود، اما این قدر یادم هست که یک جمله مذمت‌آمیزی بود. همین را ایشان آن شب گفتند، دو روز بعدش یا یک روز بعدش آن را پاک کردند؛ گفتند: نه، همان نمی‌شناسم. ببینید، اینها اسوه است؛ «لقد کان لکم فی رسول الله اسوهً

روی گردان از مقام و شخصیت

این شخصیتِ دارای ابعاد گوناگون، هیچ اصرار و عجله‌ای نداشت که آن زیبایی‌ها و درخشندگی‌های وجودِ خود را به رُخ کسی بکشد. هر وقت، هر جا تکلیف شرعی او را وادار به حرکتی کرد، بُعدی از ابعاد او آشکار شد...

آن روز در میان شاگردانش به عنوان «حاج آقا روح‌الله» شناخته می‌شد. مجموعه جوانانِ فاضل و درس‌خوان و پُرشوق در محفل درس او جمع بودند. او مظهر نوآوری علمی و تبخّر در فقه و اصول بود. از قدیمی‌ترها شنیدیم که در قم، درس فلسفه او، درس اول فلسفه بوده است؛ لیکن حالا ترجیح می‌دهد که فقه تدریس کند. شنیدیم که این مرد، معلم اخلاق هم بوده است... در سال ۱۳۴۰ مرحوم آیت‌الله بروجردی - مرجع تقلید - درگذشت... همه فهمیدند و تصدیق کردند که این مرد، از مقام و از مطرح شدن برای ریاست - حتی اگر آن ریاست، مرجعیت باشد که یک ریاستِ روحانی و معنوی است - روی گردان است و برای مقام و منصب و رتبه و شخصیت، هیچ‌گونه تلاشی نمی‌کند. ۸۶/

جلو افتادن مطرح نبود

در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ نهضت اسلامی شروع شد و بُعد دیگری از ابعاد این شخصیت آشکار شد و آن، هوشیاری و تیزفهمی و توجه به نکاتی که غالباً به آن توجه نمی‌کردند، از یک طرف، و غیرت دینی از طرف دیگر بود. خیلی‌ها شنیدند که تصویب‌نامه دولت در آن زمان، قید مسلمان بودن و سوگند به قرآن برای فردِ منتخب را حذف کرده است؛ اما خیلی توجه نکردند که این چقدر اهمیت دارد!

در همین‌جا یک نکته مهم وجود دارد: امام بزرگوار حتی در میدان مبارزه هم نخواست جلو بیفتد. خود ایشان برای ما نقل کرد که در اول شروع نهضت، در منزل مرحوم آیت‌الله حائری، با یک نفر از مراجع معروف وقت آن زمان، و از هم‌دوره‌های خودشان صحبت می‌کرد و به ایشان گفته بود شما جلو بیفتید، ما هم دنبال شما حرکت می‌کنیم. امام مقصودش این بود که تکلیف انجام بگیرد؛ آن فریضه‌ای را که بر دوش خود احساس می‌کرد، انجام دهد؛ جلو افتادن مطرح نبود. ۸۷/

سه خصوصیت ممتاز؛ خردمندی، دین‌داری و شجاعت

غیر از همه خصوصیتی که در این بزرگوار بود، سه خصوصیت ممتاز [داشت]...

خصوصیت اول، عبارت از خردمندی و دانایی بود. در او، به معنای حقیقی کلمه، جوهر دانایی وجود داشت... لذا در هر جایی که از وجود او چیزی بروز کرد، نشانه این دانایی و خردمندی در آن دیده شد. در میدان دانش‌های تخصصی خود او - یعنی فلسفه، فقه، عرفان، اصول، اخلاق - همه جا این دانایی و عمق و این گوهر درخشان خردمندی بروز کرد؛ حرف نو و سخن تازه به میدان آورد و به تکرار سخن گذشتگان اکتفا نکرد.

خصوصیت دوم، دین‌داری و ایمان روشن‌بینانه بود. او متعبد بود؛ اما تعبدی دور از تحجر و توقف. او روشن‌بین و روشن‌فکر و نوآور در مباحث دینی بود؛ اما نوآوری دور از لاقیدی‌های نوآوران.

خصوصیت سوم، شجاعت و دلیری و جان‌نثاری او بود؛ آماده بود که در آنجایی که او حق می‌گوید و دنیا باطل می‌گوید، با آن دنیا مواجه شود. در یکی از بیانیه‌های خود فرمود «اگر استکبار جهانی، دین ما را تهدید کند، ما همه دنیای او را تهدید خواهیم کرد». آن روزی که این فریاد را در سال ۱۳۴۱ در قم بلند کرد، اول کار، کسی با او نبود. البته بی‌فاصله، گروه گروه مردم مؤمن و دل‌های پاک در همه جا به او گرویدند؛ اما اولی که وارد میدان شد، تنها وارد شد، احساس تنهایی هم می‌کرد؛ ولی این دلیری را داشت که وارد شود.

بسا باشد که مردی آسمانی

به جانی بفرزند لشکری را

نهد جان در یکی تیر و رهاند

ز ننگ تیره‌روزی، کشوری را ۸۸/

حرف‌هایی که از قول من می‌گویند، همه‌اش خلاف واقع است! ویژگی‌های بشریِ او، کمتر در افراد عادی پیدا می‌شود. اگر یکی از آن خصوصیات در فردی مشاهده شود، او انسان بزرگی به شمار می‌رود؛ چه رسد به آن که همه ویژگی‌های ممتاز را یک‌جا در خود جمع کرده باشد... متانت و بردباری و حلم امام بگونه‌ای بود که اگر صد نفر در مجلسی سخنانی می‌گفتند که او آنها را قبول نداشت، تا لازم نمی‌دانست، حرفی نمی‌زد و سکوت می‌کرد؛ در صورتی که اگر در حضور آدم‌های معمولی کلمه‌ای گفته شود که برخلاف عقیده آنها باشد، طوفانی در روح‌شان بوجود می‌آید که سریعاً پاسخ بدهند. همه شما دیدید که در پایان وصیت‌نامه ایشان، به مواردی اشاره شده بود که امام قبلاً نسبت به طرح آنها سکوت کرده بودند. در زمان بنی‌صدر که من خدمت امام (ره) رسیده بودم، ایشان می‌گفتند: حرف‌هایی که او از قول من می‌گوید، همه‌اش خلاف واقع است و حقیقت ندارد. بنابراین، هر حرفی که زده می‌شد، فوراً او را نمی‌آشفست و تحریک نمی‌کرد و درصدد پاسخ سریع بر نمی‌آمد. این متانت، بردباری، حلم، تسلط بر نفس و سعه صدر، در هر کس که باشد، از او یک انسان بزرگ خواهد

امام را به گریه انداختند

من چند بار گریه امام را - نه فقط به هنگام روضه و ذکر مصیبت - دیده بودم. هر دفعه که راجع به فداکاری‌های مردم با امام صحبت می‌کردیم، ایشان به هیجان می‌آمدند و متأثر می‌شدند. مثلاً موقعی که در محل نماز جمعه تهران، قلک‌های اهدایی بچه‌ها به جبهه راه، شکسته بودند و کوهی از پول درست شده بود، امام (ره) در بیمارستان با مشاهده این صحنه از تلویزیون متأثر شدند و به من که در خدمت‌شان بودم، گفتند: دیدی این بچه‌ها چه کردند؟ در آن لحظه مشاهده کردم که چشم‌هایشان پُر از اشک شده است...

بار دیگر موقعی گریه امام را دیدم که سخن مادر شهیدی را برای ایشان بازگو کردم. در شهری سخنرانی داشتم. بعد از پایان سخنرانی، همین که خواستم سوار ماشین شوم، دیدم خانمی پشت سر پاسدارها خطاب به من حرف می‌زند. گفتم راه را باز کنید. جلو آمد و گفت: از قول من به امام بگویید بچه‌ام اسیر بود و اخیراً مطلع شدم که او را شهید کرده‌اند. به امام بگویید فدای سرتان، شما زنده باشید؛ من حاضرم بچه‌های دیگرم نیز در راه شما شهید شوند. من به تهران آمدم، خدمت امام رسیدم، ولی فراموش کردم این پیغام را به ایشان بگویم. بعد که بیرون آمدم، سفارش آن مادر شهید به ذهنم آمد. برگشتم و مجدداً خدمت امام رسیدم و آنچه را که آن خانم گفته بود، برای ایشان نقل کردم. بلافاصله دیدم آن چنان چهره امام درهم رفت و آن چنان اشک از چشم ایشان فرو ریخت، که قلب من را سخت فشرد. ۹۰/

حکیم به معنای قرآنی اش

وَاتَيْنَاكَ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلِ الْخِطَابَ... این نکته را بعد از انقلاب متنبه شدم که امام ما، یک مرد حکیم است... حکمت به همان معنای واقعی و قرآنی آن - که خدای متعال می فرماید ما آن را به پیامبران دادیم - مورد نظر است. همان فعل و انفعالات معنوی باطنی پشت پرده را می دیدم... می دیدم مثل اینکه جریان های زیرزمینی حوادث و پشت پرده را می بیند. نمی خواهیم بگوییم که امام، غیب می دانست... امام هم نه ادعا داشت و نه ما در مورد آن بزرگوار، این ادعاها را داریم. دید حکمت، غیر از این است؛ یعنی چیزهایی را با یک احساس معنوی درک می کند. همه این حوادثی که امام درباره آن چیزی گفتند و شد، از این قبیل بود. نه اینکه تصور کنید ایشان محاسبه مادی و سیاسی می کردند. آن بزرگوار اهل این محاسبات نبودند. البته فکر سیاسی خیلی پخته ای داشتند و حقایق را می فهمیدند؛ اما این طور نبود که همان محاسباتی را که معمولاً می کنند، انجام بدهند. این، همان غیب و ملکوت عالم و ملکوت وجود شماست که باید به آن ایمان و اعتقاد داشت. راه رسیدن به آن هم، تقواست. اینکه ملت ایران و رهبری مثل امام، در مقابل تجمع وسیع تمام احزاب کفر و نفاق، از شرقیش تا غربیش، از مسلمان آمریکایی مذاکش تا مسلمان سوسیالیست مزاجش، از منافق و مرتجعش تا شهوت رانش، بایستند و مطمئن به پیروزی باشند، ناشی از تقوایی است که به آنها حکمت و بصیرت را می بخشد. ۹۱/

فریاد کشیدن بر سر خودی‌ها، ممنوع!

امام به ما یاد دادند که هر چه فریاد دارید، بر سر آمریکا بکشید؛ اما عده‌ای فریادهای خود را بر سر خودی‌ها کشیدند؛ به دیگران هم یاد می‌دهند که بر سر همدیگر فریاد بکشند! امام در وصیت‌نامه و در تعلیمات دوران حیات بابرکت خود تکرار می‌کردند که از غریبه‌ها و نامحرم‌ها و نفوذی‌ها برحذر باشید. مراقب باشید تا کسانی که با این انقلاب و این نظام و این اسلام و با منافع مردم هیچ میانه خوبی ندارند، در ارکان تصمیم‌گیری کشور نفوذ نکنند. مسئله غریبه‌ها و ناهل‌ها و نامحرم‌ها را، اول امام مطرح کردند... اگر شما هر کدام از این رادیوهای بیگانه را باز کنید، در هر یک از برنامه‌هایشان، حداقل چند بار اسم جناح محافظه‌کار و نوگرا را مطرح می‌کنند؛ تعبیراتی که ملت ایران و علاقه‌مندان به انقلاب و مؤمنان و وفاداران به مصالح عمومی این ملت و این کشور را به جبهه‌های مختلفی تقسیم می‌کند. امام می‌گفتند ایران یکپارچه، ملت متحد و هم‌زبان؛ اما عده‌ای سعی می‌کنند طبق خواست و میل و صلاح‌دید دشمنان این ملت، جهات غیرعمومی را - قومیت‌ها و مذاهب و دسته‌دسته کردن مردم و بازی با الفاظی از قبیل حزب و امثال آن را - در میان مردم رایج کنند و یکپارچگی مردم و آن وحدتی را که می‌تواند ایران اسلامی را از لابلای توفان‌ها عبور دهد، به هر شکلی دچار انشقاق و پراکندگی کنند. ۹۲/

اینها می روند و شماها می مانید

روز دوم فروردین سال ۴۲ مثل همین حالا در مقابل چشمم قرار دارد. بعد از قضایای مدرسه فیضیه و آن حوادث کذایی، اول شب خودمان را با دوستان به اینجا رساندیم - چون همه از این خانه نگران بودند که چه خواهد شد - از آن در حیات کوچک وارد شدیم و دیدیم که ایشان آن گوشه حیات ایستاده اند و مشغول اقامه نماز مغرب و عشاء هستند و جمعی هم با ایشان مشغول نمازند. آن چنان طمأنینه‌ای در وجود ایشان بود که هر اضطرابی را تمام می کرد؛ اصلاً گانه هیچ حادثه‌ای اتفاق نیفتاده است؛ واقعاً مثل کوه استوار ایستاده بودند و مشغول نماز بودند؛ بعد هم از آن پله‌ها بالا آمدند و به اتاق دست چپ تشریف بردند و نشستند؛ طلبه‌ها هم ریختند که بیانات ایشان را بشنوند. از جمله حرف‌های ایشان در آن روز - که عین شدت اختناق و تسلط دستگاه ستم‌گر بود - این بود که گفتند اینها خواهند رفت و شماها خواهید ماند و ما از این سخت‌ترش را هم دیده‌ایم؛ تحمل و ایستادگی کنید. این برای ما درس امید است. حقیقتاً استقامت ایشان در مقابل شداید و امیدشان به آینده، این بود؛ و همین است که امروز هم می‌تواند ملت ما را پیش ببرد؛ یعنی امید به آینده و ایستادگی در مقابل مشکلات. ایشان درس عملی و عینی این را دادند و راه‌شان، این راه بود. ۹۳/

اگر ما چیزی نیستیم، چرا شما...!؟

اینکه می‌بینید جنجال علیه جمهوری اسلامی زیاد است، دلیل اقتدار ماست. امام (رض) یک وقت فرموده بودند اگر جمهوری اسلامی چیزی نیست، چرا این قدر علیه آن صف‌آرایی می‌کنند؟ اگر اهمیتی ندارد، چرا برای مقابله با آن، این قدر خودکشان می‌کنند؟ این، دلیل اقتدار جمهوری اسلامی است. // ۹۴

*

همین رادیوهای بیگانه‌ای که اشاره کردند، هر چه می‌خواهند بگویند، بگویند. بله، معلوم است؛ اگر مثلاً ده نفر بچه‌ی هرزه، دور آدم دانش‌مند و شخصیت برجسته‌ای را بگیرند؛ یکی به او اهانت کند، یکی بگوید تو بی‌سوادی و...، طبعاً ممکن است او، انکساری هم در خودش پیدا کند؛ اما شما که او را می‌شناسید، باورتان نمی‌آید. بله، نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی حرف می‌زنند؛ نمی‌زنند، تعجب می‌کردیم. امام می‌گفتند هر وقت از ماها تعریف می‌کنند، آدم در دلش چیزی پیدا می‌شود که چه اشکالی در من به وجود آمده که دشمن دارد از من تعریف می‌کند؛ واقعاً عقیده امام این بود؛ نه اینکه فقط در حرف‌های عمومی آن را بیان کنند؛ حتی به ماها هم آن را می‌گفتند. / ۹۵

اهل ملاحظه کاری و رودر بایستی نبود

امام در حالی وارد ایران شدند که جو مبارزه - لااقل در سطوحی - از ایده‌های به اصطلاح روشن فکری پُر بود؛ که حتی خود روحانیون - امثال ماها - هم در داغ کردن آن جو روشن فکری - و به عبارت دقیق‌تر، روشن فکرزدگی - دخالت داشتند؛ اما امام آمد و همه این چیزها را سُست و کنار گذاشت! من احساساتِ خودم را از همان سخنرانی اول ایشان در فرودگاه به یاد دارم؛ واقعاً حیرت کردم که امام این ملاحظاتی را که ماها داریم، هیچ ندارد! ایشان در آن سخنرانی، اول از روحانیون اسم آورد؛ که ماها اگر جای ایشان بودیم، این کار را نمی‌کردیم!... اما دیدیم که امام اصلاً این ملاحظه را نمی‌کند! در همان ماه‌های اول پیروزی انقلاب، امام مسئله بی‌حجابی و حجاب را قاطع گفت... من کسانی را دیدم که جزو عناصر متدین هیئت دولت [موقت] بودند، اما به ما می‌گفتند این چه کاری بود که امام کرد؛ حالا چرا کرد؟! امام اصلاً دچار رودر بایستی نمی‌شد. بنابراین، ملاحظه کاری و رودر بایستی داشتن، مطلقاً باید نباشد. ۹۶/

✽

زندگی امام بزرگوارمان (رض) عکس و تصویری از همان زندگی است. روش‌ها، منطبق با همان روش‌های امیرالمؤمنین؛ قاطع و بی‌ملاحظه. امیرالمؤمنین، مردِ سنگ‌دلی نبود. رحیم‌تر از او، دل‌نازک‌تر از او، گریه‌کننده‌تر از او - اما در مقابل ضعفا، در مقابل کسانی که حق آنها تضییع می‌شود - چه کسی بود؟ اما آنجایی که حق تهدید می‌شود، امیرالمؤمنین صلابتی از خودش نشان می‌دهد که نظیرش را در طول تاریخ اسلام نمی‌شود پیدا کرد. ۹۷/

کار خودش را می‌کرد چون پشت حجاب‌ها را می‌دید

در زمان ریاست‌جمهوری بنی‌صدر، وقتی مایوس شدیم از اینکه امام حرف ما را درباره آقای بنی‌صدر قبول نکنند، خدمت ایشان رفتیم. ما یکی یکی می‌رفتیم، چند نفری می‌رفتیم، نوشته‌ای می‌گفتیم، زبانی می‌گفتیم. من یک بار خدمت امام رفتم و صریحاً گفتم من به این نتیجه رسیده‌ام که چون دیگر نمی‌شود با آقای بنی‌صدر برخورد بکنیم، من به همان روش قبل از انقلاب باید عمل بکنم... مجبورم الان حرف‌هایی بزنم، که وقتی کسی درباره آنها اندیشید، موضعی علیه آقای بنی‌صدر بگیرد. امام نگاه کردند و تبسمی کردند و هیچ چیز نگفتند.

در آن زمان‌ها، گاهی می‌شد که من با دل‌پُر خدمت امام می‌رفتم؛ اما وقتی می‌آمدم، به رفقا می‌گفتم که امام دستی به سر و صورت ما کشیدند و لقمه حلوایی با لطف و نگاه خودشان در دهان ما گذاشتند، ما را رها کردند؛ بعد که می‌آمدیم، باز در سخن‌رانی خودشان می‌گفتند: آقای رئیس‌جمهور، آقای بنی‌صدر! یعنی همان، همان بود! ایشان مصلحت می‌دیدند؛ چون بالأخره، ایشان حکیم بودند... یعنی واقعاً پشت دیوار و پشت حجاب را می‌دید، که ماها قادر نبودیم آن را ببینیم... ما وقتی در آن شرایط قرار می‌گرفتیم، چه کار می‌توانستیم بکنیم؟ نمی‌شد که ول کرد. بعضی‌ها بُریدند. این اسمش، بُریدن است. آدم که نباید بُرد؛ باید بالاخره بایستد. دشمن دارد ما را می‌بُراند؛ از انواع و اقسام وسایل هم استفاده می‌کند. اگر ما هم بُریدیم، به دشمن کمک کرده‌ایم. ۹۸/

شکست نبود؛ عدم‌الفتح بود

البته عده‌ای متأسفانه این کار را در سطح جامعه می‌کنند؛ مرتب توی دل‌ها را خالی کردن: آقا تمام شد، آقا بُردند، آقا دشمن چنین شد، آقا ارزش‌ها فلان شد! در دوران ریاست‌جمهوری و زمان حضور امام - آن هم حضور قدرت‌مندانه ایشان - خیلی از اوقات خلاصه ملاقات‌هایی که با من می‌شد، می‌نوشتیم. الان که نگاه می‌کنم، می‌بینم خیلی از حرف‌هایی که حالا بعضی‌ها می‌زنند که آقا چنین شد، چنان شد، آن وقت می‌آمدند به ما می‌گفتند که چنین شد، چنان شد! اصلاً عده‌ای هستند که خوش‌شان می‌آید بگویند آقا بُردند، غارت کردند، چنین کردند، دشمن پیروز شد، دشمن مسلط شد! دشمن غلط می‌کند که پیروز بشود. پیروزی دشمن به این است که دل‌های مؤمنین را از جا بکند. پیروزی دشمن به این است که بهترین جوانان این مملکت، در ناصیه این کشتی، نور رستگاری نبینند.

در سخت‌ترین اوقاتی که در جنگ به ما ضربه وارد می‌شد، امام با آن دل بزرگ و با آن ناصیه منور الهی، امید می‌داد. در ماجرای ضربه سختی خوردیم. خدمت امام آمدند و گفتند که ما شکست خورده‌ایم. فرمود: شکست نبود؛ عدم‌الفتح بود. عدم‌الفتح، یعنی پیروز نشدیم. شما ببینید یک حادثه را دو گونه می‌شود معنا کرد: تفسیر شکست، تفسیر عدم‌الفتح. معنای فرمایش امام این بود که طوری نشده است؛ می‌خواستید پیروز بشوید، اما هنوز نشده‌اید. همیشه این طور به ما امید می‌داد، این طور جامعه و کشور را حرکت می‌داد؛ حالا عده‌ای همه هم و غم‌شان این است که درست به‌عکس عمل کنند! ۹۹/

کنار بروید، خودم هستم

رهبر این امت و انقلاب، مردی بودند که در هشتاد سالگی سخت‌ترین کارهای دنیا را به دوش گرفتند. روزی که امام وارد ایران شدند، تقریباً هشتاد ساله بودند. نگفتند من پیر و یا خسته‌ام. در یکی از روزهای سال ۵۹ که از اهواز به تهران آمده بودم، خدمت ایشان رسیدم و صحبت‌های گله‌آمیزی را درباره موضوعی مطرح کردم. ایشان به من گفتند که افراد مورد نظرشان را برای تشکیل جلسه خبر کنم. جلسه، وسطِ روز و بدون سابقه تشکیل شد و پیرمرد جوان دل و پُرنشاط و نیرومند، جلسه را بدون اظهار خستگی اداره فرمود. کار که برای خدا باشد، خستگی ندارد و زمان بردار نیست. یک وقت یکی از روسیاهانی که به غلط وارد صفوف اهل ایمان شده بود، چیزی گفت که امام در پاسخ او فرمودند: «اگر شما نمی‌خواهید انجام دهید، کنار بروید؛ من خودم کارها را انجام می‌دهم و بارها را بر دوش می‌گیرم!» باور نمی‌کردند امام این‌گونه جوانانه وارد میدان شوند. قدرت ایمان ایشان، این کارها را آسان می‌کرد. البته قدرت ایمان در وجود ایشان نسبت به میدان‌هایی که ما وارد آن می‌شویم، در حدّ اعلاّیش بود. ما توقع آن‌گونه ایمان را از هر کسی نداریم؛ اما می‌خواهیم نمونه عالی را به شما نشان دهیم. /۱۰۰

ما می‌توانیم

در روزهای اول جنگ، یک نفر نظامی پیش من آمد و فهرستی آورد که انواع و اقسام هواپیماهای ما - جنگی و ترابری - در آن ذکر شده بود و مشخص گردیده بود که چند روز دیگر همه هواپیماها زمین‌گیر خواهد شد؛ مثلاً این نوع هواپیما در روز هشتم، این نوع هواپیما در روز دهم، این نوع هواپیما در روز پانزدهم! این فهرست را به من داده بود که خدمت امام ببرم، تا ایشان بدانند که موجودی ما چیست. به فهرست که نگاه کردم، دیدم دیرترین زمانی که هواپیمایی از انواع هواپیماهای ما زمین‌گیر خواهد شد، در حدود بیست و چند روز است!... من وظیفه‌ام بود که این فهرست را ببرم و به امام نشان دهم. ایشان به آن کاغذ نگاه کردند و - نقل به مضمون می‌کنم - گفتند: این حرف‌ها چیست! شما بگوئید بروند بجنگند، خدا می‌رساند، درست می‌کند، هیچ‌طور نمی‌شود. منطقاً حرف امام برای من قانع‌کننده نبود؛ چون امام که متخصص هواپیما نبود؛ اما به حقانیت امام و روشنایی دل او و حمایت خدا از او اعتقاد داشتیم، می‌دانستیم که خدای متعال این مرد را برای یک کار بزرگ برانگیخته و او را و نخواهد گذاشت. این را عقیده داشتیم. لذا دلم قرص شد. برگشتم و به دوستانی که بودند، گفتم: امام می‌گویند می‌توانید. آن هواپیماها، به همت شما و با توانستن شما هنوز پرواز می‌کنند... این است معجزه همت انسان! این

است معجزه ایمان! / ۱۰۱، ۱۰۲

بدهکاری تان را صاف کنید

تلاش را دنبال کنید. هیچ‌کس نگوید وظیفه‌ام را انجام داده‌ام، پس کار من تمام شد. در اسلام، این‌طوری نیست. آن امام بزرگوار ما بود که نزدیک به نود سال، عمر خود را با تلاش گذراند و در آخرین روزهای زندگی هم، کار و تلاش می‌کرد و هیچ‌وقت خودش را از ملت و از خدا و از دنیا، طلب‌کار ندانست و همیشه خودش را بده‌کار می‌دانست؛ با اینکه هیچ‌کس در دنیا نیست که نقش آن دستِ قدرتمند را در پیشبرد این انقلاب نداند. همه ما به انقلاب بده‌کاریم. همه باید تلاش کنند. ۱۰۳/

*

دیده بودم کسانی خدمت امام (رض) می‌آمدند و از بعضی اوضاع شکایت می‌کردند. یکی می‌گفت مالیات این‌طور شد، یکی می‌گفت در فلان جا، شهرداری آن‌گونه عمل کرد، استانداری فلان کرد و از این قبیل مطالب. من غالباً می‌دیدم امام تأملی می‌کردند و بعد به آن طرف می‌گفتند: «آقا! اداره کشور سخت است.» مقصود این است که در مقام تصوّر و توصیف و گفتن، خیلی کارها می‌شود کرد؛ اما وقتی وارد شدید، مشکلات خودش را نشان می‌دهد. باید منصف باشیم. باید ببینیم کاری را که‌کننده مشغول آن است، اگر ما در پیش روی خودمان داشتیم، بهتر، روان‌تر و بی‌اشکال‌تر انجام می‌دادیم یا نه؟ این باید همیشه مورد توجه باشد. البته به هیچ وجه نباید از اشتباهات و خطاهایی که غالباً در مراتب دوم و سوم دولت انجام می‌گیرد، دفاع شود. اگر کسی خطایی کرده است، باید به او گوشزد شود و هیچ‌کس نباید دفاع کند. ۱۰۴/

تسخیر سفارت آمریکا؛ یک بار ۵۷، یک بار ۵۸

مردم همان اوّل، روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به سفارت آمریکا رفتند و آمریکایی‌ها را گرفتند. من یقین داشتم که امام دستور خواهند داد اینها را یا اعدام و یا مثلاً زندانی کنند! بر خلاف تصور همه و بر خلاف تصور خود آمریکایی‌ها، امام دستور دادند که اینها را آزاد کردند. البته بعضی‌شان از ایران رفتند؛ بعضی هم در ایران ماندند. بعد از پیروزی انقلاب، رابطه ما با آمریکا، از طرف ما قطع نشد. یعنی ملت ایران در حال اقتدار، مظلومیت‌های گذشته خودش را ندیده گرفت و دولت آمریکا را عفو کرد. اما دولت آمریکا از همان روزهای اوّل که خیال‌شان آسوده شد، محلّ سفارت را محلّ توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی کردند. ۱۰۵/

✽

این کار دانشجویان ما در سال ۵۸ یکی از بهترین کارهایی بود که در این انقلاب انجام گرفت. مبادا تلقین‌های یک عده آدم‌هایی را که - به اعتقاد بنده - تعریف واقعی از آنها این است که «انسان‌های سطحی و ضعیفی هستند» باور کنید. نمی‌خواهیم بگوییم اینها وابسته یا مُعرض اند. نه! ضعیف‌اند. انقلاب‌ها را هم غالباً ضعیف‌ها از بین برده‌اند... یک عده ضعیف، امروز نیابند و سوسه کنند و طوری شود که جوان ما، دانشجوی ما، با خودش فکر کند: «این چه کاری بود که کردیم؟!» نه آقا! یکی از بهترین کارهایی که در انقلاب ما شد، همان کار بود. امام، یک جوان نبود که شما بگویید «احساساتی شد و حرفی زد». امام، آن پیر حکیم دنیادیده، با دید نافذ خود، آن‌طور از حرکت دانشجویان در آن روز تجلیل کرد. پس امام، به حقیقتی پی برده بود که این را گفت. ۱۰۶/

عزت و منطق، در اوجِ مظلومیت

در محرم سال ۴۲، امام بزرگوار ما از این ممشاء استفاده کرد و آن حادثه عظیم پانزده خرداد بوجود آمد. در محرم سال ۵۷ هم، باز از همین حادثه الهام گرفت و گفت: «خون بر شمشیر پیروز است» و آن حادثه تاریخی بی نظیر - یعنی انقلاب اسلامی - پدید آمد... این بخش «منطق»، که عقلانی است و استدلال در آن هست. بنابراین، صرفاً یک نگاه عاطفی، حرکت امام حسین را تفسیر نمی‌کند...

عنصر دوم، حماسه است... چون «العِزَّةُ لِلَّهِ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمِنِينَ». در اوج مظلومیت، چهره را که نگاه می‌کنی، یک چهره حماسی و عزت‌مند است... همان جایی هم که حسین (ع) یک شب را مهلت می‌گیرد، عزت‌مندانه مهلت می‌گیرد؛ همان جایی هم که می‌گوید: «هل من ناصر» - استنصار می‌کند - از موضع عزت و اقتدار است؛ همه اقدام‌های مجاهدت‌آمیز - چه سیاسی، چه تبلیغی، چه آنجایی که جای فداکاری جانی است - باید از موضع عزت باشد. در روز عاشورا در مدرسه فیضیه، چهره امام را نگاه کنید: یک روحانی که نه سرباز مسلح دارد و نه یک فشنگ در همه موجودی خود دارد، آن چنان با عزت حرف می‌زند که سنگینی عزت او، زانوی دشمن را خم می‌کند؛ امام در همه احوال همین طور بود؛ تنها، بی‌کس، بدون عده و عده، اما عزیز؛ این چهره امام بزرگوار ما بود. خدا را شکر کنیم که ما در زمانی قرار گرفتیم که یک نمونه عینی از آنچه را که بارها و سال‌ها گفته‌ایم و خوانده‌ایم و شنیده‌ایم، جلوی چشم ما قرار داد و به چشم خودمان او را دیدیم./۱۰۷

راز اقتدار و ماندگاری

نکته آخری که من می‌خواهم عرض کنم، این است که همه اینها را امام از عمل به دین، از پای‌بندی به دین، از تقوا و از مطیع امر خدا بودن داشت. خود او هم بارها این مضمون را بیان می‌کرد: هر چه هست، از خداست. او همه چیز را از خدا می‌دانست؛ هضم در اراده خدا بود؛ حل در حکم الهی بود؛ انقلاب را خدا پیروز کرد؛ خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ دل‌های مردم را خدا جمع کرد. او همه چیز را از منظر الهی می‌دید و عامل به احکام بود؛ خدای متعال هم درهای رحمت را به روی او باز کرد. ۱۰۸/



سرانگشت اشاره

فصل هفتم

وصیت نامه امام (ره) منشور هدایت انقلاب

وصیت چند جمله‌ای

بهار سال ۱۳۶۵، روزی را که امام(ره) در بستر بیماری بودند، فراموش نمی‌کنم. ایشان دچار ناراحتی قلبی شده بودند و تقریباً ۱۰، ۱۵ روزی در بستر بیماری بودند. در آن زمان من در تهران نبودم. حاج احمد آقا به من تلفن کردند و گفتند سریعاً به آنجا بیایید؛ فهمیدم که برای امام(ره) مسئله‌ای رخ داده است. آن‌ا حرکت کردم و پس از چند ساعت طی مسیر، خود را به تهران رساندم. خدمت امام(ره) رفتم و هنگامی که نزدیک تخت ایشان رسیدم، منقلب شدم و نتوانستم خودم را نگهدارم و گریه کردم. ایشان تلطف فرمودند و با محبت نگاه کردند. بعد چند جمله گفتند که چون کوتاه بود، به ذهنم سپردم؛ بیرون آمدم و آنها را نوشتم.

در آن لحظاتی که امام(ره) ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ایشان انتظار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند، بنابراین مهم‌ترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتاً می‌باید در آن لحظه حساس به ما می‌گفتند. ایشان فرمودند: «قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید، «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» باشید، و اگر با هم بودید، هیچ‌کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند». به نظر من، وصیت سی‌صفحه‌ای امام(ره) می‌تواند در همین چند جمله خلاصه شود. ۱۰۹/

راه‌نمایی از عالم بالا

امام عزیز ما به رهنمودهای زمان حیات خود اکتفا نکرد؛ بلکه بعد از رفتن هم این وصیت‌نامه گران‌بها را گذاشته است. عزیزان من! اگر شما به وصیت‌نامه امام نگاه کنید - من به شما جوانان توصیه می‌کنم که مخصوصاً به این وصیت‌نامه مکرر نگاه کنید - خواهید دید که از اول تا آخر آن، دو نقطه درخشان وجود دارد و آن دو نقطه این است: اول تمسک به اسلام و ارزش‌ها و قیّم اسلامی و استفاده از راهنمایی‌های اسلام که شما را به سعادت می‌رساند و راه را نشان می‌دهد، و دوم اتحاد و اتفاق. /۱۱۰

✱

یک نکته دیگر در وصیت‌نامه امام بزرگوار، هشدار به جوان‌هاست در مقابل توطئه‌هائی که هدف و آماج آن فقط جوان‌ها هستند. جوان یک کشور اگر بخواهد مثل موتور پیش‌برنده‌ای آن ملت را پیش ببرد، احتیاج دارد به اینکه سر حال، بانشاط، تندرست، قوی و دل‌بسته به کار و پیشرفت باشد... تلاش می‌کنند با توطئه‌های گوناگون؛ با ترویج فساد، با ترویج فحشاء، با ترویج مواد مخدر، با باندهای هدایت‌شده، جوان ایرانی را منصرف کنند... اینها نمی‌خواهند جوان ایرانی در کارگاه، در آزمایشگاه، در دانشگاه، در محیط علمی، در محیط کار و تلاش صنعتی و کشاورزی بانشاط باشد. آن جوانی که سرگرم مسائل شهوانی جنسی باشد یا اسیر مواد مخدر باشد، نه حال کار کردن دارد، نه حوصله فکر کردن دارد، نه نیروی کار کردن دارد، نه ابتکار دارد، نه عزم و اراده راسخ و لازم را دارد... دشمن دانسته است که تقوا و پرهیزگاری جوان ایرانی و دین‌داری جوان ایرانی به پیشرفت او در میدان‌های مختلف کمک می‌کند؛ می‌خواهد این را تضعیف کند. امام هشدار می‌دهند؛ هم به جوان‌ها، هم به دانشگاه‌ها، هم به حوزه‌های علمیه، هم به قاطبه جوانان کشور که بیدار باشند، هشیار باشند. /۱۱۱

صدور انقلاب با فتنه‌گری و لشکرکشی نمی‌شود

امام در وصیت‌نامه اعلام می‌کند که این انقلاب گسترش خواهد یافت؛ دست استعمارگران را از جهان اسلام کوتاه خواهد کرد. این، پیش‌گویی امام بزرگوار است. امروز به صحنه که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم این اتفاق افتاده است. گسترش انقلاب از نظر امام، از راه ایجاد فتنه در کشورها نیست، از راه لشکرکشی نیست، از راه گسترش تروریسم نیست - برخلاف برخی از انقلاب‌های دیگر - گسترش انقلاب در میان ملت‌ها از راه الگوسازی نظام جمهوری اسلامی است. یعنی ملت ایران، نظام جمهوری اسلامی را به حدی و مرتبه‌ای برسانند که وقتی ملت‌های دیگر به این الگو نگاه می‌کنند، شوق پیدا کنند و آن راه را دنبال کنند؛ از راه ترویج معارف اسلامی و از راه صراحت در دفاع از طبقات مظلوم دنیای اسلام و ملت‌های مظلومی که در دنیای اسلام پامال ظلم استکبار شده‌اند. این، گسترش نظام اسلامی است که اتفاق افتاد. دشمنان و دوستان ملت ایران اعتراف می‌کنند که گسترشی که امام پیش‌بینی می‌کرد برای انقلاب، امروز تحقق پیدا کرده است؛ از جمله آنها، مسئله آرمان فلسطین است. ملت‌ها دل‌شان مانند ملت ایران برای ملت فلسطین می‌تپد؛ ملت‌ها مثل ملت ایران رژیم اسرائیل را یک رژیم جعلی و تحمیلی در منطقه می‌دانند. البته دولت‌ها با ملت‌ها همراه نیستند و متأسفانه آن چیزی که اسرائیل را تقویت کرده است، همین است... اگر آنها هم با ملت‌های خود هم‌صدا شوند و از ملت مظلوم فلسطین دفاع کنند، وضعیت در منطقه بکلی تغییر خواهد کرد. این خواست عمومی ملت‌هاست و این، همان گسترشی است که امام بزرگوار ما خبر داده بود. ۱۱۲/

انقلاب، به دردِ مملکت هم می خورد!

نکته سوم که در وصیت‌نامه امام بارز است و در بیانات امام در طول این ده سال حیاتِ پرپرکتش منتشر و گسترده است و برای ملت و جوانان ما اهمیت دارد، این است که انقلاب اسلامی، کمک به پیشرفتِ ملت است؛ انقلاب اسلامی، کمک به خلاقیت و نوآوریِ ملت است؛ درست نقطه مقابل آنچه که سال‌های متمادی دشمنان اسلام تبلیغ می‌کردند. دشمنان اسلام این جور وانمود می‌کردند که دین‌داری، با پیشرفت منافات دارد؛ با هم سازگار نیست. اگر ملتی بخواهد پیشرفت پیدا کند، باید از دین دست بکشد، باید برود به دامن غرب و خود را سر تا پا به رنگ غربی دریاورد تا بتواند پیشرفت کند... امام از اول انقلاب تا روز آخر و در وصیت‌نامه خود تأکید می‌کند که روح انقلابی، روح حرکت به جلو است، روح پیشرفت است، روح ابتکار و نوآوری است و این در واقعیتِ ملتِ ایران هم تحقق پیدا کرد...

خود انقلاب هم یک نوآوری بزرگ بود. امام با انقلاب اسلامی و با تشکیل جمهوری اسلامی راه میانه عقب‌ماندگی و غرب‌زدگی را ترسیم کرد. ملتها تصور می‌کردند یا باید عقب‌مانده بمانند یا باید غرب‌زده شوند؛ امام نشان دادند که نه، یک راه مستقیم، یک صراط مستقیم وجود دارد که انسان اسیر غرب هم نشود، غرب‌زده هم نشود؛ اما راه ترقی و پیشرفت و تعالی را طی کند؛ ملت ایران این راه را طی کرده است. جوان‌های عزیز! برای پیشرفت و تعالی کشورتان، هر چه می‌توانید به این صراط مستقیم تمسک کنید. با اتکاء به خدای متعال و اعتقاد به نیروی درونی خود می‌توانید همه موانع را از سر راه

کم آورده‌اند، آیه یأس می‌خوانند

نکته دیگری در وصیت‌نامه امام (رض) وجود دارد که بسیار مهم است؛ و آن، توجه به جنگ سرد و عملیات روانی دشمن است. دشمن آن‌وقتی که در میدان، در صحنه عمل نتواند کاری از پیش ببرد، دست به جنگ روانی می‌زند؛ برای مأیوس کردن، برای ناامید کردن، برای خالی کردن دل ملت‌ها... معنایش این است که در میدان عملی، قدرت مقاومت در مقابل این ملت را نداشته‌اند. این جنگ روانی از اولین روزهای انقلاب تا امروز که سی سال می‌گذرد، همچنان ادامه دارد. گاهی می‌گفتند این انقلاب تا دو ماه دیگر بیشتر نمی‌ماند، گاهی می‌گفتند تا دو سال دیگر بیشتر نمی‌ماند. امروز سی سال است که این انقلاب با قدرت تمام به پیش رفته است و روزبه‌روز ملت ایران را منسجم‌تر، پرامیدتر، پرنرزی‌تر کرده است. ۱۱۴/

✱

امروز جنگ سرد و جنگ روانی را با شکل‌های مختلفی انجام می‌دهند. می‌خواهند به ملت ایران و به جوان ایرانی بیاوراند که شما نمی‌توانید بدون ارتباط و اتصال با قدرت‌های سلطه‌گر به جایی برسید. این خطر بزرگی است که امام به آن توجه داده‌اند. آنها پیشرفت‌های عظیم ملت را انکار می‌کنند. انقلاب در طول این سی سال از موانع بسیاری گذشته است. در تاریخ انقلاب‌ها که انسان نگاه می‌کند، این همه موانع در راه یک ملت و یک انقلاب بسیار به ندرت دیده می‌شود و انقلاب‌ها معمولاً پشت این موانع می‌مانند و خود را تسلیم دشمن می‌کنند... با تحریم، با انواع و اقسام دشمنی‌ها و حيله‌ها و کارشکنی‌ها، [ملت] توانسته است پیش برود، قله‌ها را فتح کند؛ همچنان چشم به قله‌های بالاتری دارد... می‌خواهند این انگیزه را از ملت ایران بگیرند. به جوانان عزیزمان عرض می‌کنم: شما در نیمه راه هستید و آن چه از راه گذرانیده‌اید، با مشکلات بسیار بزرگی مواجه بوده است؛ اما توانسته‌اید. آن نیمه دیگر راه و آن بخش باقی‌مانده راه را - که دشمن می‌خواهد نگذارد شما آن نیمه اصلی، نیمه آخر را طی کنید و به قله‌ها برسید - با عزم راسخ می‌توانید دنبال کنید. شما می‌توانید؛ همچنانی که ثابت کرده‌اید که می‌توانید. ۱۱۵/

پی‌نوشت‌ها

- * خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
۱. بیانات در دیدار دانشجویان سراسر کشور ۱۳۸۷/۰۷/۰۷
 ۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۳. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۸/۰۴/۰۳
 ۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۸/۰۶/۲۰
 ۵. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۹/۶/۲۵
 ۶. بیانات در دیدار جهادگران بسیج سازندگی ۱۳۸۹/۶/۳۱
 ۷. بیانات در مراسم بیعت روحانیون، مسئولان و مردم استان خوزستان، و روحانیون، مسئولان و مردم گلپایگان، دشتستان، شیبستر و خامنه ۱۳۶۸/۰۴/۲۱
 ۸. بیانات در مراسم بیعت روحانیون، مسئولان و مردم استان زنجان و نهاوند و کاشمر و... ۱۳۶۸/۴/۱۵
 ۹. بیانات در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی ۱۳۶۸/۳/۱۸
 ۱۰. بیانات در مراسم بیعت نخست‌وزیر و هیئت وزیران ۱۳۶۸/۳/۱۷
 ۱۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۸/۰۴/۲۳
 ۱۲. بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و مسئولان ستاد برگزاری دهه فجر ۱۳۶۹/۱۰/۱۱
 ۱۳. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام(ره) ۱۳۸۷/۰۳/۱۴
 ۱۴. بیانات در جمع اعضای شورای اداری استان بوشهر ۱۳۷۰/۱۰/۱۲
 ۱۵. بیانات در مراسم بیعت نمایندگان عشایر سراسر کشور ۱۳۶۸/۰۴/۰۹
 ۱۶. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۳/۱۴
 ۱۷. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۸/۰۴/۲۳
 ۱۸. بیانات در دیدار مسئولان و نخبگان استان همدان ۱۳۸۳/۴/۱۹
 ۱۹. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه مبارک فجر ۱۳۷۷/۱۱/۱۳
 ۲۰. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه مبارک فجر ۱۳۷۷/۱۱/۱۳
 ۲۱. بیانات در دیدار طلاب خارجی حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۸/۳
 ۲۲. بیانات در دیدار پاسداران، در سالروز میلاد امام حسین(ع) و روز پاسدار ۱۳۶۸/۱۲/۱۰
 ۲۳. بیانات در دیدار علماء، ائمه جمعه و جماعات، مسئولان، نمایندگان مجلس و فرماندهان نیروهای مسلح، به مناسبت میلاد حضرت رسول(ص) و امام صادق(ع) ۱۳۶۸/۰۷/۲۶
 ۲۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۳/۱۴
 ۲۵. بیانات در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت سپاه ۱۳۶۸/۰۳/۱۷
 ۲۶. بیانات در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
 ۲۷. بیانات در مراسم بیعت طلاب و اساتید حوزه علمیه قم و روحانیون بیست کشور جهان ۱۳۶۸/۰۳/۲۲
 ۲۸. بیانات در مراسم بیعت نماینده امام در ارتش، وزیر دفاع، فرماندهان و پرسنل نیروهای سه‌گانه و وزارت دفاع ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
 ۲۹. بیانات در دیدار اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۸۱/۶/۲۴
 ۳۰. بیانات در دیدار فرماندهان رده‌های مختلف سپاه پاسداران ۱۳۷۳/۶/۲۹
 ۳۱. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در مدرسه فیضیه قم ۱۳۷۴/۹/۱۶
 ۳۲. بیانات در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
 ۳۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام، در آستانه یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب ۱۳۶۸/۱۱/۰۹
 ۳۴. بیانات در دیدار فرماندهان یگان‌های عمده عملیاتی نیروی زمینی و هواییروز ۱۳۶۸/۱۲/۰۵
 ۳۵. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس هشتم ۱۳۸۷/۰۳/۲۱

۳۶. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۳۷. بیانات در مراسم بیعت مسئولان و مردم استان‌های فارس، هرمزگان، شهرهای قزوین، تاکستان و... ۱۳۶۸/۴/۲۱
۳۸. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۳۹. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۴۰. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۴۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۴۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۴۳. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۴۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۴۵. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
 ۴۶. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۹/۶/۲۵
۴۷. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۹/۶/۸
 ۴۸. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۷۱/۳/۱۴
 ۴۹. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۳/۳/۱۴
۵۰. بیانات در مراسم بیعت نخست‌وزیر و هیئت وزیران ۱۳۶۸/۳/۱۶
 ۵۱. بیانات در مراسم بیعت آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس و نمایندگان مجلس ۱۳۶۸/۰۲/۲۴
 ۵۲. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۶۹/۰۴/۲۵
 ۵۳. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۶۸/۰۴/۱۴
۵۴. بیانات در دیدار مسئولان نظام، به همراه آقای سیداحمد خمینی ۱۳۶۹/۰۹/۱۴
 ۵۵. بیانات در دیدار اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس ۱۳۷۰/۱۲/۴
 ۵۶. بیانات در دیدار مردم مشهد و زائران حضرت رضاع(ع) ۱۳۷۵/۱/۴
 ۵۷. بیانات در دیدار مسئولان و قشرهای مختلف مردم ۱۳۷۲/۶/۱۴
 ۵۸. بیانات در دیدار اعضای دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۷۸/۱/۲۸
 ۵۹. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۸/۰۶/۲۰
۶۰. بیانات دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسه ۶ بهمن ۱۳۸۸/۱۱/۰۶
 ۶۱. بیانات در اجتماع زائران مرقد امام خمینی(ره) ۱۳۷۵/۳/۱۴
 ۶۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و کارگزاران نظام ۱۳۶۹/۷/۴
 ۶۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام، به همراه آقای حاج سیداحمد خمینی ۱۳۶۹/۰۹/۱۴
 ۶۴. بیانات در دیدار آزادگان و اقشار مختلف مردم ۱۳۶۹/۷/۱۱
 ۶۵. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۴/۰۸/۰۸
۶۶. بیانات در دیدار اعضای «گروه اجتماعی» صدای جا! ایران ۱۳۷۰/۱۱/۲۹
 ۶۷. بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان ۱۳۷۰/۹/۴
 ۶۸. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۲/۳/۷
 ۶۹. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۸/۰۳/۱۴
۷۰. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۸/۰۴/۲۳
 ۷۱. بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر حضرت امام(ره) ۱۳۷۶/۳/۱۴
 ۷۲. بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر حضرت امام(ره) ۱۳۷۶/۳/۱۴
 ۷۳. بیانات در دیدار بسیجیان استان فارس ۱۳۸۷/۰۲/۱۴
۷۴. بیانات در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت سپاه ۱۳۶۸/۰۳/۱۷
۷۵. بیانات در مراسم بیعت دانشجویان و دانشگاہیان ۱۳۶۸/۰۳/۲۳
 ۷۶. پیام به گردهمایی ویژه دانشگاہیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی ۱۳۷۸/۳/۱۲

۷۷. بیانات در مراسم بیعت دانشجویان و دانشگاهیان ۱۳۶۸/۰۳/۲۳
۷۸. بیانات در مراسم بیعت طلاب و اساتید حوزه علمیه قم و روحانیون بیست کشور جهان ۱۳۶۸/۰۳/۲۲
۷۹. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب آزاده ۱۳۶۹/۸/۵
۸۰. بیانات در جمع فضلا و طلاب و روحانیون مشهد ۱۳۶۹/۰۱/۰۴
۸۱. بیانات در مراسم بیعت ائمه جمعه و روحانیون استان مازندران و اصفهان و علما و طلاب کشورهای اسلامی مقیم ایران ۱۳۶۸/۰۴/۰۴
۸۲. بیانات در دیدار فرمانده و جمعی از روحانیون رزمی، تبلیغی ۱۳۷۰/۹/۱۱
۸۳. بیانات در دیدار طلاب و دانشجویان، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه ۱۳۶۹/۰۹/۲۸
۸۴. بیانات در دیدار زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین و... ۱۳۶۸/۱۰/۲۶
۸۵. بیانات در دیدار اعضای بعثه حج ۱۳۷۰/۴/۲۳
۸۶. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران حج ۱۳۷۲/۲/۸
۸۷. بیانات در دیدار رئیس و معاونین سازمان تربیت بدنی ۱۳۷۵/۱۰/۸
۸۸. خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام(ره) و در سالگرد ارتحال امام(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
۸۹. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۳/۱۴
۹۰. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۳/۱۴
۹۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۷/۹
۹۲. بیانات در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
۹۳. بیانات در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
۹۴. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران و رؤسای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در این نهاد ۱۳۶۹/۶/۲۹
۹۵. بیانات در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حرم مطهر امام رضا(ع) ۱۳۸۰/۱/۱
۹۶. بیانات به هنگام بازدید از منزل حضرت امام خمینی(ره) در قم ۱۳۷۰/۱۲/۱
۹۷. بیانات در دیدار مدیر مسئول، سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله حوزه ۱۳۷۰/۱۱/۲۸
۹۸. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۰/۱/۲۶
۹۹. بیانات در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه ۱۳۷۰/۶/۲۷
۱۰۰. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ۱۳۷۴/۷/۵
۱۰۱. بیانات در دیدار جمعی از پرسنل نیروی هوایی ۱۳۷۷/۱۱/۱۹
۱۰۲. بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۱۳۸۸/۵/۵
۱۰۳. بیانات در دیدار گروه کثیری از آزادگان ۱۳۶۹/۶/۵
۱۰۴. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۳/۳/۱۱
۱۰۵. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۶/۱۰/۲۶
۱۰۶. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۲/۸/۱۲
۱۰۷. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان ۱۳۸۴/۱۱/۰۵
۱۰۸. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۳/۱۴
۱۰۹. بیانات در مراسم بیعت ائمه جمعه سراسر کشور ۱۳۶۸/۴/۱۲
۱۱۰. بیانات در دیدار مردم آمل ۱۳۷۷/۳/۲۱
۱۱۱. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام(ره) ۱۳۸۷/۰۳/۱۴
۱۱۲. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام(ره) ۱۳۸۷/۰۳/۱۴
۱۱۳. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام(ره) ۱۳۸۷/۰۳/۱۴
۱۱۴. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام(ره) ۱۳۸۷/۰۳/۱۴
۱۱۵. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام(ره) ۱۳۸۷/۰۳/۱۴

